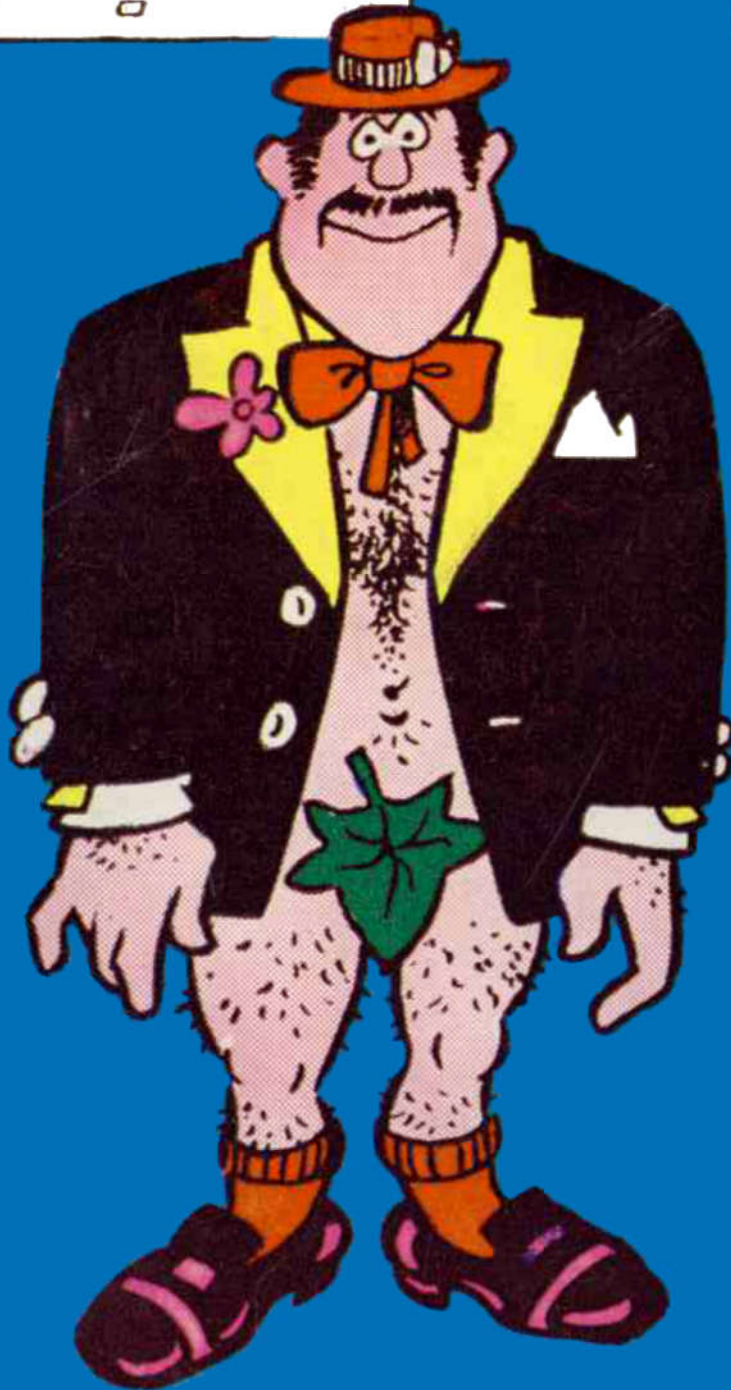


تقاب ترینین



۲۵ ریال

پسر آدم

مجموعه خوشمزه ترین متلكها در باره جنس زمخت!



برای پیروزی در مصاف با « جنس  
زمخت ! » بر هر زنی واجب است که کاملاً  
مجهز و مسلح باشد . . . در این مبارزه ،  
کتاب « پسر آدم » بهترین و قاطع ترین  
اسلحه است !

تقدیم به خانم‌هایی که از  
آقایان دل‌پری دارند  
(یعنی تقدیم به همه خانمها!)



آقای عزیز،

از تقدیم گفته‌اند: «همیشه با همان حربۀ دشمن به جنگ  
او بروید». . . . اگر خانم‌ها با «کتاب پسر آدم» بمقابله  
باشما برخاستند، شما با «کتاب دختر حوا» پنبۀ آنها را بزنید!

این کتاب را به هیچکس قرض ندهید  
چون هرگز بشما پس نخواهد داد!

## پیش‌گفتار

کتاب «پسر آدم» مجموعه‌ی منتخبی است از میان هزارها: لطیفه، نکته، مطلب، شعر، بحر طویل، داستان و کارتون که تعدادی از آنها از میان دوره‌های پنجاه ساله‌ی گذشته روزنامه‌توفیق، گلچین شده‌است. بدنیست بدانید که مطالب این کتاب، از بین نوشته‌های متجاوز از یکصد و پنجاه نفر از نویسندگان توفیق انتخاب شده است و این تنوع فراوان مؤلفین که خواه ناخواه تنوع در ذوق و نکته‌یابی را نیز به‌مراه دارد، در میان هیچ اثر فارسی، با استثنای کتاب «فرهنگ توفیق» و برخی تذکرها و تعداد کمی از «جنگ‌ها»، سابقه ندارد.

نکته‌ی جالب اینجاست که در میان نویسندگان این کتاب ضد مرد، تعدادی از آقایان هم وجود دارند!.. که قاعدتاً چون از جنس خودشان بهتر خبر داشته‌اند، نوشته‌شان باید «اصیل‌تر» و «مستندتر» باشد!

در خاتمه لازم می‌دانیم یکبار دیگر از استقبال روزافزون خوانندگان عزیز «کتاب توفیق»، تشکر نمائیم و امیدواریم که در آینده بتوانیم با انتشار کتابهای دیگر، این محبت‌ها و تشویق‌ها را بیشتر کنیم!

دل شاد و لب خندان شما، آرزوی ماست

«کتابخانه توفیق»



هزاران سال است که مردها ، پا توی کفش زنان کرده ،  
برای آنها مضمون كوك می کنند و صدها سال است که این مضمونها  
را چاپ کرده ، به دست خلق الله می دهند .  
چه مانعی دارد که یکبار هم خانمها پای ظریف شان را در  
کفش گل گشاد آقایان کنند و پتۀ آنها را روی آب بریزند ؟ .. این کار  
نه تنها مانعی ندارد ، بلکه لازم نیو هست . بالاخره زنها هم باید  
نشان دهند که در مضمون كوك کردن دست کمی از مردها ندارند .  
هرچند این کار را کمی دیر شروع کرده اند ولی جلوی ضرر را  
هر وقت بگیرند ، منفعت است !

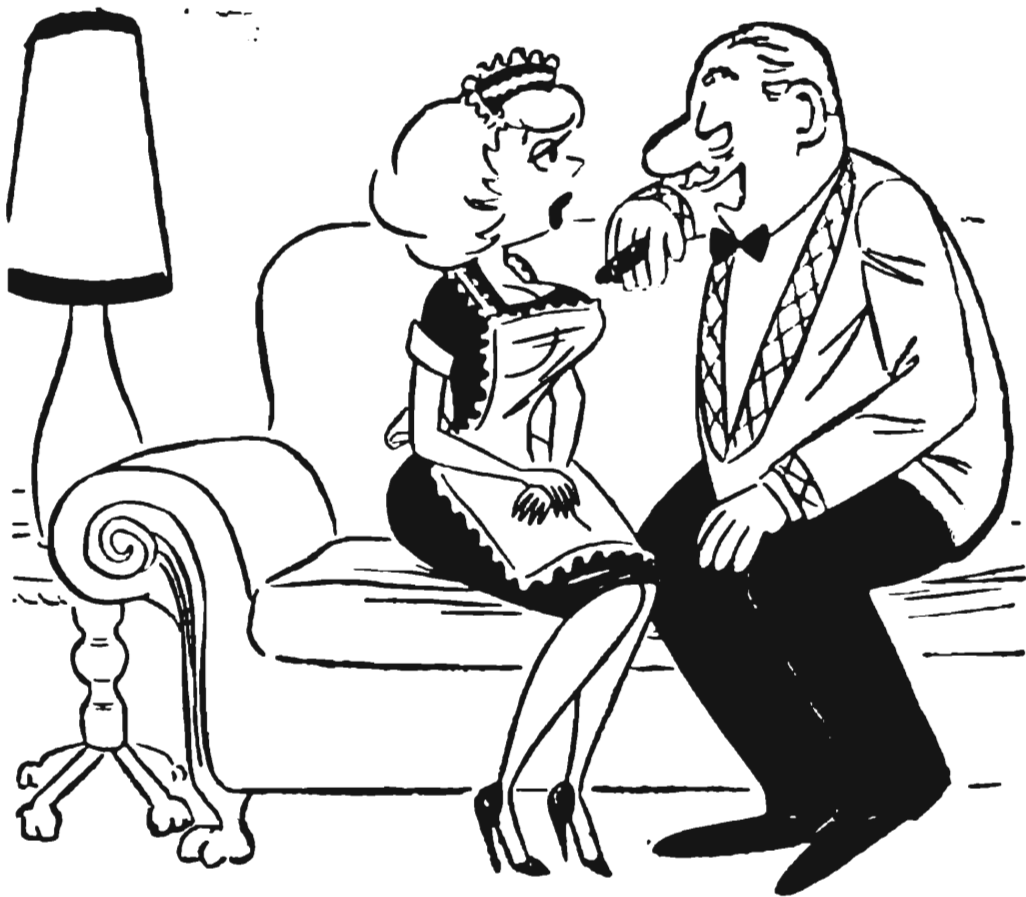
اما چرا خانمها تا حالا درباره آقایان سکوت کرده‌اند ؟  
دلیل دارد :

مهمترین دلیلش اینکه آدم باید با کسانی در بیفتد که يك سروگردن از او بالاتر باشند - در حالیکه مردها اینطور نیستند ! یعنی هیچوقت اینطور نبوده‌اند . مردها در طول تاریخ ، همیشه پشت سر زن‌ها مضمون كوك کرده‌اند ، اما در جلوی آنها زانو زده و به خاك افتاده‌اند ! حالا چرا خانمها این سکوت چند هزار ساله را شکسته‌اند ، شاید یکی از دلایلی این باشد که مؤسسه توفیق اخیراً چاپ دوم کتاب « دختر حوا » را منتشر کرده است و در آن کتاب ، پسران آدم ، با اصطلاح خودشان : هر چه دل تنگشان خواسته ، گفته‌اند . پس بگذارید خانمها هم کتاب « پسر آدم » را منتشر کنند تا آقایان ، تنها به قاضی نرفته باشند و اقلاً با مطالعه این کتاب ، بدانند که چند مرده حلاجند !



ناگفته پیداست مطالبی که در کتاب « پسر آدم » آمده ، کمی از بسیار ومشتی از خروار است و حداقل خود آقایان می‌دانند که اگر قرار بود تمام « محسنات ! ! » این پسران آدم روی دایره ریخته شود ، کلاه‌شان دیگر در مقابل هیچ موجود زنده‌ای پشم نداشت .! . دختران حوا در این کتاب ، پنبه پسران از خود راضی آدم را حسابی زده‌اند ... پس چه بهتر که خود کتاب را بخوانید تا اگر دست پسران آدم دلخوری دارید ، حسابی دل‌تان خنک شود!

« گیشنیز خانوم »



آقا به کلفت :

— میدونی دختر جون ؟ .. مادلمون میخواد کلفت مون  
مثل افراد فامیل مون باشه . مثلاً تو باید خودتو امشب خانم  
من فرض کنی ! ؟

علت گمشدن !

رئیس کـلانتری :  
- گفتین خانوم شما گم شده؟  
- بله آقای رئیس.  
- شما علتش رو  
نمیدونین ؟  
- خیر آقای رئیس.  
- چند روزه که گم  
شده ؟

- دوسه روز میشه...  
یعنی از همون روزی که  
مادرم اومد خونه مون و  
گفت میخوام به ماه پیش  
شما بمونم.  
- خوب، . . . پس  
ناراحتی موردی نداره .  
شما حالا تشریف ببرین،  
یکماه بعد اگه خانمتون  
پیداش نشد، تشریف بیارین !

عشق مردانه !

زن - عزیزم... من  
عشق آتشینم را بیای تو  
نثار می کنم...  
مرد - چه خوب...  
پاهام خیلی یخ کرده بودا

شرط !

دختر - عزیزم ، تو  
میتونی با حقوق ماهانه  
من، زندگی خوبی داشته  
باشی .

پسر - درسته ، ولی  
به یه شرط .

- به چه شرطی؟  
- به این شرط که تو  
برای مخارج خودت، یه  
محل عایدی دیگه تهیه  
کنی !

در زندان

پاسبان - شما باکی  
کاردارین ؟  
مرد - میخوام با  
همون مردی که میکن  
زبون یه زن رو بریده ،  
ملاقات کنم .

- واسه چی؟

- واسه اینکه من  
تازه ازدواج کرده ام ،  
میخوام فوت و فن کارش رو  
از خودش پیرسم !



گر به «زرشک»

در دیدهٔ مرد، کن نکه ، هیزی را  
روی لب او ، سبیل چنگیزی را  
چون گر به، حیای خویش را گم بکند  
گر باز گذارند در دیزی را

\* \* \* \* \*  
\* ♠ اگر مردی که \* \* \* \* \*  
\* پشت فرمان ائومبیل \* \* \* \* \*  
\* نشسته ، در جلوی زنی که \* \* \* \* \*  
\* تنها در گوشهٔ خیابان \* \* \* \* \*  
\* ایستاده ترمز نکرد، تعجب \* \* \* \* \*  
\* نکنید... بلکه یقین بدانید \* \* \* \* \*  
\* که در همین ساعت با زن \* \* \* \* \*  
\* دیگری قرار ملاقات دارد! \* \* \* \* \*  
\* ♠ خداوند وقتی \* \* \* \* \*  
\* بخواهد زنی را عذاب \* \* \* \* \*  
\* دهد، یکمقدد شوهر نصیبش \* \* \* \* \*  
\* می کند! \* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* ♠ اگر ملاحظه \* \* \* \* \*  
\* کردید مردی که شنا بلد \* \* \* \* \*  
\* نیست، به دنبال يك خانم \* \* \* \* \*  
\* خوشگل يك كيلومتر در \* \* \* \* \*  
\* دریا پیش روی کرده، تعجب \* \* \* \* \*  
\* نکنید. . . مردها در راه \* \* \* \* \*  
\* «دید زدن»، از این «فدا- \* \* \* \* \*  
\* کاریها!»، زیاد می کنند! \* \* \* \* \*  
\* ♠ مردها وقتی از \* \* \* \* \*  
\* چشم چرانی سیر می شوند \* \* \* \* \*  
\* که چشمشان د آب- \* \* \* \* \*  
\* مروارید، آورده باشد! \* \* \* \* \*

## معلم و شاگرد!

اگر زن ، مرد را تنبیه کند ، به صلاح او عمل کرده است . . . معلم هم گاهی اوقات مجبور میشود شاگرد را تنبیه کند ! مرد باید بوجود زنی که او را تنبیه می کند ، افتخار کند . . . همچنانکه شاگرد بوجود معلم افتخار می کند .

## خبر . . . دار !

همین آقایانی که مثل نعش  
جلوی خانم‌شان دراز می کشند ،  
حاضرند جلوی خدیجه سلطان يك  
ساعت به حالت خبردار بایستند !

## پروفسورها !

پشتکاری را که مردها در متلك  
گفتن و دنبال زنها رفتن از خود نشان  
میدهند اگر در راه تحصیل بخرج  
میدادند، حالا همه شان پروفسور بودند!

## رشادت . ؟ .

بهترین دلیل « رشادت » مردها اینست که بدون  
ذره ای ترس ، حاضرند ماهی‌هایی را که در دریا پیش  
نهنگ زندگی کرده‌اند . . . از ماهی فروش کنار خیابان  
بخرند و بارنگ و روی بسیار طبیعی (۱) به منزل برسانند !

□ مرد بی‌زن، مثل درختی است که میوه ندارد و فقط به درد ساختن در و پنجره می‌خورد!

□ آقایان اگر وقت کنند حتی شب عروسی‌شان هم قبل از رفتن به حجله سری به خدیجه سلطان می‌زنند!



مرد دوزخه در تختخواب فروشی  
خریدار: آقا یه تختخواب خوب  
میخوام.

فروشنده: یه نفره باشه یا دو نفره؟  
خریدار: (با خودش - یکی اینطرفم،  
یکی هم اینطرفم...)

... لطفاً سه نفره شو بدین!!

□ اگر زن در دنیا وجود نداشت، چه کسی برای آقایان روغن نباتی خورده، آب خوردن می‌آورد؟

==== **میز و صندلی!** ====

قاضی - خوب خانم، چرا وقت دعوا، صندلی رو به سر شوهرتون کوبیدین؟

زن - برای اینکه میز خیلی سنگین بود، نتونستم بلندش کنم!

## تبعیضات ظالمانه

آقایان که آنقدر سنگ انصاف را به سینه میزنند  
در موارد زیاد تبعیضات ظالمانه‌ای در حق زنها قائل  
میشوند و این فقط چندتا از عقاید آنهاست :

اگر مردی زن نکیرد «عاقل» است!... ولی...

اگر زنی شوهر نکند «بیخ ریش پدرش» مانده است!

اگر مرد شبها تا سحر بیرون از منزل بماند  
«مهمانی» بوده است!... ولی... اگر زن بعد از غروب

آفتاب به منزل بیاید «ددر» رفته بوده و «فاسق» دارد!

اگر مرد با خشونت صحبت کند «لحن مردانه»  
دارد!... ولی... اگر زن با خشونت صحبت کند «بی ادب»  
و «دریده» است!

اگر مرد ضعیف‌النفس و سهل‌انگار باشد «جوانمرد»  
است... ولی... اگر زن بردبار و با گذشت باشد «بی‌عرضه»  
و «شلخته» است!

اگر مرد با کسی درگوشی صحبت کند کسب  
«اخبار» است!... ولی... اگر زن زیاد حرف بزند  
«وراجی» کرده است!

اگر مرد بازنش اظهار محبت بکند و در حضور دیگران  
اورا بیوسد «مهربان و وفادار» است!... ولی... اگر زن

درجائی علناً به شوهرش اظهار محبت بکند «بی‌حیا» ست!

اگر مرد پرخور باشد خوش‌اشتهاست ... ولی ...

اگر زنی پرخور باشد «شکمو» و «دله» است!

اگر مرد چهل سال داشته باشد جوان‌است و اول

«چلچلیش» ... ولی ... اگر زنی سی و پنج سال بیشتر

داشته باشد «مادر فولادزره» است!

اگر مرد خراج باشد «دست و دلباز» است ...

ولی ... اگر زن خراج از آب دربیاید «خانه خراب

کن» «و پول تلف کن» است!

اگر مرد بخیل باشد «مقتصد و صرفه‌جو» ست ...

ولی ... اگر زن بخیل باشد «گدا» و «زرو» است!

اگر مرد موهایش سفید شده باشد «پخته و موقر»

است ... ولی ... اگر زن موهایش سفید باشد «عجوزه»

و «پیر کفتاره» است!

اگر مرد کم‌حرف باشد «متین و سفکین» است ...

ولی ... اگر زن کم‌حرف بزند «از خود راضی» و

«اخمو» است!

اگر مرد سبیل (هرچقدر دراز و گنده و بدقواره)

داشته باشد «علامت مردانگی» و «زینت» است ... ولی ...

اگر زن سبیل داشته باشد ... وای خدا بدور! نکو، نکو!

## قلب تیر خورده !

آقا پسرها برای اینکه خودشان را شیدا و مفتون دخترها قلمداد کنند ، عکس خود را با قلب تیر خورده ! تقدیم اومی کنند ! ولی نمیدانند که دختران امروزی آنقدرها هم ناشی نیستند . چون می دانند که قلب پاك عاشق ! اقلا سیصد دفعه از این تیرها خورده تا بدستشان رسیده است !

آقا پسرهای امروزی	اگر چیزی بنام «مهریه»
حاضرند در وسط خیابان زیر	وجود نداشت، برای نمونه حتی
اتوبوس دو طبقه بروند ، فقط	يك مرد «مجرد» هم پیدانی شد...
به این امید که بتوانند پر و پای	از اینجا معلوم می شود که
خانمی را که توی ماشین نشسته،	زنها بد هستند یا آقایان خسیس
دید بزنند !	تشریف دارند ۱۶

## قلك !

- خواهر ، بین این شوهرم چه قدر مرد بی انصافیه ...  
- مگه چیکار کرده ؟  
- دیگه میخواستی چیکار کنه ! تمام پول قلک این طفل معصوم رو خالی کرده ...  
- حق داری راستی که خیلی بی انصافه ...  
- ولی بی انصافیش بیشتر به تو ثابت میشه که بدونی من خیال داشتم با این پول، تو همین هفته واسه خودم یه کلاه مد جدید بخرم !

زنه اعقیده دارند که : دنبال مرد و اتوبوس نباید دوید...  
چند لحظه صبر میکنیم ، خودشان جلوی آدم سبز خواهند شد !

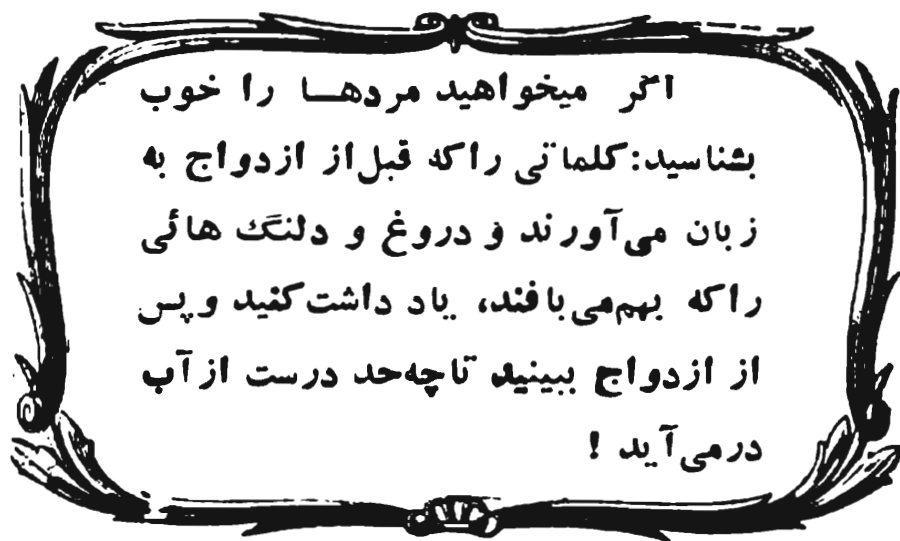
♥ تنها فرق مرد و جانور،  
اینست که مرد وقتی میخواهد به  
مخمصه‌ای دچار شود، ریشش گیر  
می‌افتد و جانور، دمش!

♥ مردها می‌گویند:

سرطاس علامت پربودن مغز  
می‌باشد! ولی حقیقت اینست که  
«طاس وارونه» نمی‌تواند محتوی  
چیزی باشد!

♥ مردها وقتی که در سرقبر  
همسرشان دست را بروی صورت  
می‌گیرند و اشک می‌ریزند؛ از میان  
دوانگت، زن آینده خود را نیز  
انتخاب می‌کنند!

♥ «زن»، مظهر «زندگی»،  
و «مرد»، مظهر «مردگی» است  
و حروف اول این دو کلمه نیز  
مؤید نظر ماست!



♥ هر جوان خیال می‌کنند  
که بعد از ازدواجش، عده‌ای  
از دخترها بدبخت خواهند شد...  
ولی نمی‌دانند که در این میان،  
فقط یکی بدبخت می‌شود و او،  
همان دختری است که عقدش  
کرده است!

♥ مرد در خیابان همانطور  
به زن نگاه می‌کند که یک  
شکارچی به شکار!

♥ وقتی مردی چشم‌چرانی  
نمی‌کند، احتمال دارد که پیر شده  
باشد... ولی احتمال قوی‌تر  
آنست که عینکش را همراه ندارد!



● آنقدر بابا آدم گریه و زاری کرد  
و از تنهایی نالید تا خداوند از راه دلسوزی،  
حوا را خلق کرد...

حالا باز این پسران آدم کرکری  
بخوانند !

● مرد حاضر است تمام هستی خود را در  
چنانکه بابا آدم هم همه عقلش را راه زن بدهد  
به «حوا» داد!

● محبت زن همچون گل لطیف و همچون  
شراب سکر آوراست ، ولی عشق مرد مثل گل خطمی است که فقط  
بدرد يك کار میخورد !

● در مورد زنها، قرنهای قلم در کف دشمن بوده است ...  
و با وجود این ، تمام کتب شاعرانه آقایان مملو است از تعریف و  
تمجید از زنها !

● کافی است که زن به مردی نگاه کند . آنوقت ببیند که  
چطور آن هالو دوروز بعد زنش را طلاق می دهد!؟

● روزی در جهنم مالك دوزخ مردی را به شیطان نشان داد  
و گفت : «این دیگه کیه؟»

شیطان قاه قاه خندید و گفت: «توهم بابا عجب آدم بیهوشی  
هستی ها؟ ... استاد خودمونه دیگه ...  
مکه نمیشناسیش ؟»

● یکمرد تا وقتی که با زنی  
از دواج نکرده ، او را «عشق من» خطاب  
می کند ، ولی همینکه ازدواج کرد ،  
عین این عبارت را به زن دیگر میگوید!

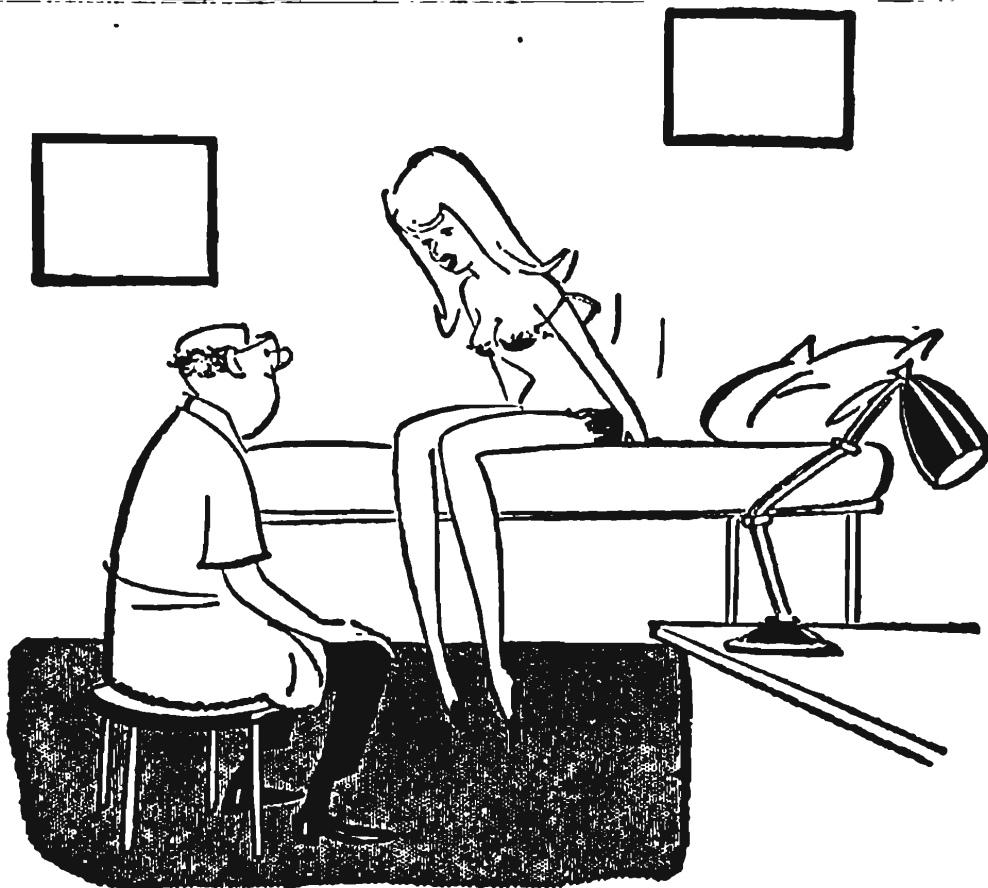




## خیانت !

مردی پیش يك كشيش رفت تا به گناهاش اعتراف کند  
و بارش سبك شود. وقتی مدتی حرف زد، كشيش پرسید:  
- ببینم فرزند، آیا تو به زنت هم خیانت و بیوفائی  
می کنی؟

- اختیار دارین پدر روحانی، مگر آدم غیر از زن  
خودش به زن دیگری هم میتونه خیانت و بیوفائی بکنه!؟



خانم بیمار به پزشك :

- آقای دكتر، من او مدهم اینجا كه منو معاینه كنین ،

نه اینکه از من تعریف كنین !!

★ کلفتی که بمحض دیدن همسر تان ووترش  
 میکند، یقین داشته باشید که در آشپزخانه مانند کبک دری  
 به او قهقهه میزند ! ؟  
 ★ .... و خدا مرد را آفرید برای اینکه خانمها پیاده راه  
 نروند ...

(البته یعنی آقایان ماشین برایشان بخرند ؟!)

★ در ضعف نفس پسران آدم همین بس که از روز اول تسلیم  
 خواسته‌های حوا شدند !



★ کلاه مردها سر پوشی است که بروی  
 بخارات کله‌شان گذاشته شده !؟  
 با این حساب مردهای بی کلاه موجودات  
 بی بخاری هستند !

★ خوشمزه اینجاست که همه جیب برها از جنس  
 خشن هستند، آنوقت مردها این خصیصه فطری خود را به زنها  
 نسبت می‌دهند !

★ علت اینکه پیر مردها وقتی به خانمهای جوان می‌رسند  
 به ضعف باصره دچار می‌شوند، اینست که خانم بخیمال اینکه یارو  
 چشمش نمی‌بیند، روی زانویش رانپوشاند!

★ بزرگترین امید يك مرد اینست که صبح تاشب بدنبال  
 زنان بدود، فقط برای اینکه زنی بروی او لبخند بزند ؟ ...  
 حتی لبخند تمسخر !

## مصیبت !

❁ بالاترین مصیبت برای یکمرد اینست که او را بجائی تبعید کنند که از وجود زن اثری نباشد !

## پرچانه‌ها !

❁ هرچه کتاب قطور در دنیا وجود دارد ، نوشتهٔ مردهاست ... آنوقت میگویند زن‌ها «پر حرف» هستند !

## تظاهر !

❁ هیچ چیز مردها به اندازهٔ جانماز آب - کشیدنشان دل آدم را نمی‌سوزاند !

## فعالیت !

❁ تجربه نشان می‌دهد که همهٔ مردها ، اعم از پیرو جوان وزشت و زیبا ، فعالیت آشپزخانه‌ای (۱) دارند .

... البته اگر کلفت داشته باشند !!

## وزن مخصوص !

❁ بعضی از مردها بقدری جلف هستند که وزن مخصوص آنها از چوب پنبه هم سبکتر است !

## دختر خاله

❁ بعضی از آقا پسرهای امروزی ، «گرل» فرند، شان را حتی به والدین خود هم بعنوان «دختر خاله‌ها» معرفی می‌کنند !

✽ شنیدن تعریف و تمجید از زبان مردها، مثل راه رفتن در زمین باتلاق، خطرناک است.

✽ اگر همسر تان در حضور شما قدم به آشپزخانه نمی گذارد، به این علت است که در غیاب شما تلافی آنرا دمی آورد!

✽ اینکه میگویند: «شیطان آدم را گول میزند» حقیقت ندارد ...

... ماکه تا بحال هر چه شنیده ایم. این بوده که: «فلان مرد، فلان زن را گول زده است»!

– خوب خواهر، مقصود همونه دیگه!



✽ اگر به مردها رو بدهید، جلوی چشم خودتان خدیجه سلطان را لقمه چپشان می کنند!

✽ در دلگی، مرد همین بس که اگر زن خودش ملکه زیبایی روی زمین هم باشد، او را میگذارد و سراغ کلفت – پیازداغی خانه می رود!

✽ در شب عروسی، دامادها می خندند و عروسها گریه می کنند ... چون هر دو بخوبی از واقعیت ازدواج اطلاع دارند!

✽ از مردی پرسیدند: چرا با معشوقه ات ازدواج نمی کنی؟ گفت: اگر او را بعقد خود در آورم، آنوقت باکی عشقبازی کنم؟

✽ مردها ظرفه شوئی را بخاطر کلفتشان انجام می دهند و منتش را سرخانمشان می گذارند!

## اسمشان مرد است. ۱. «فرخ سلطون»

وای از این مردهای خودگامه  
که به مگرند و فتنه ، علامه  
همه پز مدعا و افونکار  
همه مرموز و مبهم و تودار  
روز و شب در پی هوسبازی  
خود ستائی و فتنه پردازی  
گرچه باشد فزرت شان قمصور  
باز هستند غره و مغرور  
از سر کبر و فیس ، نعره زنان  
کرده پارادرون کفش زنان  
جنس زن را «اجنه» می خوانند!



خویشان را « فرشته » می دانند !  
ليك قلباً همه مرید زن اند  
بندۀ محض و زر خرید زن اند  
رنگشان از فراق زن ، زرد است  
دلشان خوش که اسم شان مرد است !

يك ، دو ، سه .!

وقتی شرکت کنندگان در مسابقه «دو» در حالت نیم خیز ،  
دستهارا روی زمین گذاشته اند، اگر «مرد» باشند ، «آقای مربی»  
که در پشت سر آنها ایستاده، با سرعت تمام می گوید: يك، دو، سه  
ولی اگر «دختر» باشند، می گوید:  
– يك .. يك و بیست و پنج صدم ... يك و نیم ... يك و هفتاد و  
پنج صدم ... دو ... دو و بیست و پنج صدم ... دو و نیم ... دو و هفتاد و  
پنج صدم ... (وبا اگر اه تمام) : سه !

## عقیده آقایان!



آشپزخانه اصولاً  
جای طبخ غذاست، ....  
ولی باید دید که آیا  
آقایانی که در منزل  
دارای کلفت هستند هم این  
عقیده را قبول دارند؟

## خواب راحت

مرد ها فقط شبهائی خواب راحت دارند که  
خدیجه سلطان برای دیدن اقوامش رفته باشد!  
- کورخوندی خواهر، اصلاً اونشب خواب ندارند!؟

## این مردها ..!

اگر چشم مردهای چشم چران را با «چوب پنبه کش»  
درآورید، با دهن خود به زنها چراغ می زنند!

## میو!! میو!!

خانم - خدیجه سلطان، پشت گونی ذغال کیه؟  
(آقا از پشت گونیهها) - میو... میو... میو....

## از محسنات روغن نباتی!

یکی از محسنات روغن نباتی اینست که از وقتی به  
بازار آمده، آمد و رفت «آقا» به آشپزخانه، صدی پنجاه  
کم شده است!

## توصیه

خانم‌های مسن نباید از مردهائی که در پای میز قمار، به  
زنهای خوشگل و جوان می‌بازند، فریب بخورند! چون اگر  
بامید «برده» با آنها قمار کنند، مطمئناً دو برابر پولها، ی‌را که  
دستی دستی به خوشگل‌ها باختند از آنها خواهند برد!



شوهر به زن :

- بین برادرم چه جوون افتاده‌ایه... اول با کلفت مون

عید دیدنی میکنه !!

■ مردها تمام تقصیر در بدر شدن از بهشت را به گردن «حوا» می اندازند که برای خوردن گندم زیر پای «آدم» نشست.

آمدیم و «حوا» گفت ، آدم چرا باید بخورد؟ .. آدمی که حتی نوه و نتیجه هایش اینهمه ادعای عقل می کنند؟!

■ يك زن می تواند ببیند که شوهرش چهار زن عقدی ، چهل رفیقه و قادات بخواد، صینه دارد. ولی امان از وقتی که مردی ببیند زنش با مرد دیگری دو کلمه صحبت می کند! ....

تازه با این وضع ، حضرات آقایان، نسبت «حسادت» هم به زن می دهند؟!

■ ■ ■  
در اینکه مغز مردها «پر» است، شکی نیست ...  
ولی از چی؟ خدا می داند!  
■ ■ ■



۴۵  
فنیعت  
است!

- ببینم رفیق ، این روزها نامزدت باهات خیالی مهر بونه ...  
علتش چیه ؟

- علتش اینه که تقریباً هر روز يك هدیه قیمتی مثل دستبند و گلوبند و منجاق سینه و اینجور چیزها برایش می خرم .

- پولشواز کجا میاری؟

- پول نمیدم ، از فروشگاه نسبه می گیرم .

- تو که تو فروشگاه حساب نداری ؟!

- نامزدم داره ، به حساب اون می گیرم!

- خوب ، این چه کاری به؟  
آخر ماه خبردار میشه که از حساب اون خریدی و گذشت درمیاد .

- باشه ، اما عوضش فکر نمی کنی تو این ۳۰ روز چه لذتی از

عمرم می برم ؟!



♣ میگویند چهره، آئینه دل است. بنابراین دل  
مردها دلی است خشن و سیاه...  
...اما آنها با اصلاح روزانه سعی می کنند که این  
حقیقت را مکتوم سازند!

♣ خداوند، «زن» را از آن جهت «نمک زندگی»  
آفرید که مردها را از گنبدن نجات بدهد!

♣ برای اینکه تصدیق بفرمائید زن «شاهکار  
آفرینش» است یا مرد، کافی است «یک زن برهنه» و «یک  
مرد لخت» را در نظر مجسم کنید!



♣ آقایان  
حاضرند با پرداخت  
مبالغ زیادی  
بنوان شیربها،  
مهریه، و خرجهای  
مختلف دیگر، با  
دختر خانمی  
ازدواج کنند.

... اینجاست که ارزش خانم ها معلوم می شود.

♣ وقتی که زن و مردی باهم ارتباط پیدا می کنند،  
می گویند: «زن فریب خورده است» علتش اینست که در معامله  
عشق، همیشه این زن است که مغبون می شود!

♣ میگویند از ظاهر هر کس میتوان پی بیاطن  
او برد... بنا بر این خیلی ساده است که از سر طاس  
و لم یزرع مردها، پی به محتویات آن ببریم!

❁ عقل ۲۰ نفر مرد با اندازه عقل يك مرغ است.

.... مرغ هم که عقل ندارد !

❁ زن شکم گنده ، آبستنی است که پس از مدتی  
بالاخره فارغ خواهد شد ، ولی مرد شکم گنده ، آبستنی  
است که بیچاره تا آخر عمر هم فارغ نخواهد شد !

❁ برای اینکه مورد توجه مردی باشید، همینقدر  
کافی است که زن او نباشید ! ؟



❁ تنها  
زنانی می دانند  
جنس مرد چقدر  
خرابست که يك  
مرتبه توی ماشین

سواری ، بغل دست آنها نشسته باشند!

❁ دوران نامزدی فرصتی است که مردها بتوانند  
زنهای بیشماری را که دوست داشته و دارند ، از یاد ببرند.  
... ولی کمتر مردیست که از این فرصت استفاده کند!

❁ در زشتی و بد قوارگی مردها همین بس که  
نمی توانند مانند خانمها با دامن کوتاه و پای بی جوراب  
بیرون بیایند ! ؟

♣ زن ، تنها از يك دنده مرد خلق شده ... و قتيكه فقط يك دنده مرد، به ادعای خود مردها اينقدر بد باشد ، ديگر ببينيد ۳۰ من گوشت و استخوان بقيه، چه موجودی را تشكيل می دهد!

♣ مردها ، تمام نمك نشناسند. چون تمام شان پرورده دست زن هستند، ولی همه به زن بدمی گویند .

♣ گول خوردن «بابا آدم» از «ننه حوا» نخستین بیعقلی مرد بود ، ولی این موجود از خود راضی هنوز هم ادعا می کند که عاقلترین موجودات است !!

♣ مردها از زن گرفتن - بقول خودشان، - متنفرند (۱) ولی همه زن می گیرند و عذر این کار را «جوانی» و «هوس» می گذرانند . بسیار خوب ، اینرا قبول می کنیم ... ولی می خواهیم بدانیم مردانی که زن خود را بجهتی از دست می دهند ، دیگر چرا هنوز چند هفته نگذشته ، هوس زن گرفتن به کله شان می زند !



♣ شوهرها همیشه برای دیر آمدن به منزل، بهانه ای می تراشند که از آن مبتذل تر وجود ندارد و توقع دارند که ما بگوئیم : بعله... درست است! ولی اگر ما خانمها یکساعت دیر به منزل بیائیم، منطقی ترین دلائل را هم داشته باشیم، باور نمی کنند که هیچ، هزارتا خیال باطل هم می کنند!

♣ از قدیم در مورد قصاص گفته اند : «چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان» ولی این آقا پسرهای آدم که معتقدند خیلی هم آدمهای منصفی می باشند ، عقیده دارند : « چشم به ساق پا » و «دندان به لاله گوش» !

مردها مانند طبل  
تو خالی هستند. گاهگاهی  
سرو صدا راه می اندارند  
و عربده می کشند، ولی  
هیچوقت از این سروصداها  
نباید ترسید!

بعضی از آقا پسرها،  
چنان شلوارهای تنگی  
می پوشند که اگر آنها را  
در بیاورند، خیال میکنند  
دارند پوست تن شان را  
می کنند!

پسر آدم مانند يك  
پلنگ بیرحم است... منتها  
پلنگی که کینه شتر و مکر  
رو براه را نیز به همراه  
دارد!

مردی را می شناسم که  
قه عمه دارد، قه خاله ...  
ولی هر شب که به سینما  
برود یا با دختر خاله اش  
همراه است یا با دختر  
عمه اش!

جنسی نر آنقدر خود  
خواه و ریاست طلب است  
که اگر تک و تنها در يك خانه  
زندگی کند باز، به دوستان  
و آشنایان می گوید:  
- من رئیس خانواده ام!

مردها بقدری هیزو  
چشم چران هستند که حتی  
در آخرین دم عمر، به پرو  
پاچه عزرائیل خیره  
میشوند که ببینند عزرائیل  
زن است یا مرد!

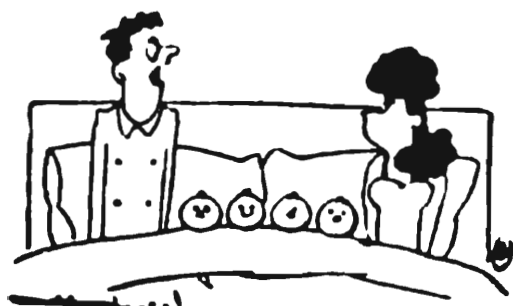
مردها آنقدر دل  
هستند که اگر پنجاه تا زن  
لخت در کنارشان باشند،  
باز چشمشان به دنبال  
میغی ژوپ دختر همسایه  
میدود!

پسران آدم اگر  
دها نشان بجای چشمشان  
بود، تا حالا هزار بار خانمها  
را درسته قورت داده  
بودند!



□ اگر ترس از لنگه کفش  
نبود ، مردها ظرف ۲۴ ساعت  
شبانہ روز ، حتی ۲۴ دقیقه هم  
توی خانه بند نمی شدند!

□ زن وقتی اراده بخرج دهد ،  
میتواند در کمترین مدت ، مشکلترین  
کارهای مرد را انجام دهد.  
ولی پهلوانترین مردها از پختن  
یک اشکنه یا شستن یک تکه لباس ، جانش  
به لب میرسد !



□ خدا مرد را شناخت که  
استعداد حامله شدن را به او نداد...  
والا با آن صدای زمخت و نکره اش  
در هنگام زائیدن چنان داد و  
هواری راه می انداخت که قابله  
را زهره ترک می کرد !

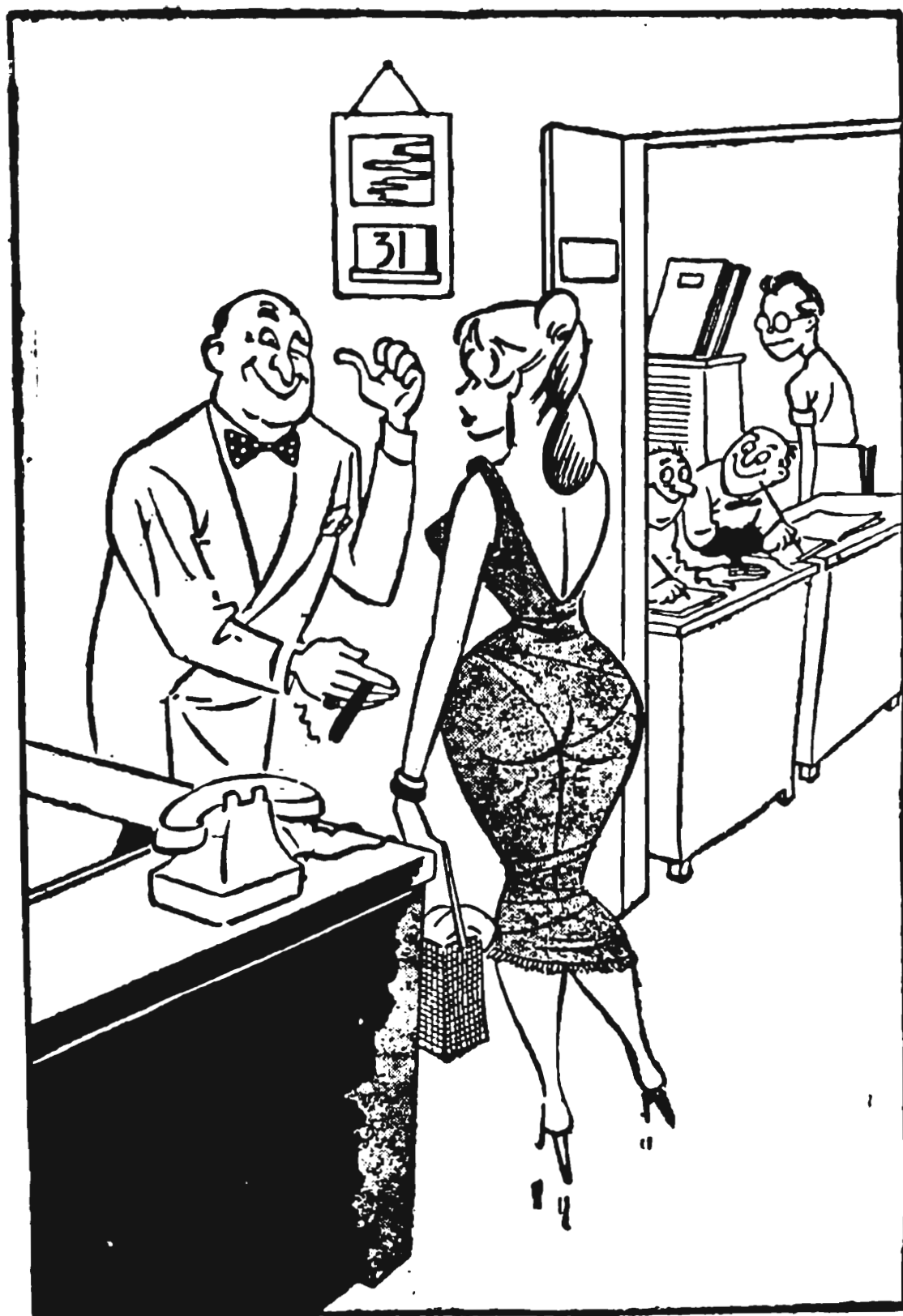
### معلم ظرفشویی !

زن - یاللابگو ببینم ، تو آشپزخونه  
چکار میکردی ؟  
شوهر - رفته بودم « ظرفشویی » یاد  
خدیجه سلطان بدم !!  
- پس چرا دستتو توی سینه هاش کرده



بودی ؟

- برای اینکه کهنه ظرفشویی رو اونجاش قایم کرده بودا



مدیر کل — با این لباسهای تنگ ، بین کارمندا آمدو شدن کن ،  
... فقط توی اطاق خودم کارکن !



## قیمت پارچه!

\* دختری خوشگل و خوشخوی و نکوروی و سخن بوی و پری چهره و پری وار به همراه پدر گشت روان جانب بازار و در دکه بزازه صد عشوه و صد ناز زهر جنس که بزازه بیاورد به پیشش، همه را کرد و رانداز و درین بین یکن توپ کرپ ساتن گلدار خوش آمد و پرسید ز شاگرد دکان قیمت آن جنس گران را .

\* بود بزازه بسی پشت هم انداز و فسونساز و نظر بازو از آغاز دلش در تپش افتاده و چون عاشق دل داده سراپا شده آماده که با آن صنم ساده زندلاس و برد حظ و کند کیف و اگر پا بدهد با سخنان خوش و شیرین و فریبنده بخنداند و زین راه بخود جلب کند خاطر آن سرور و روان را .

\* زین جهت دخترک شوخ چو از قیمت آن پارچه پرسید کمی کرد خودش را نثر و گفت که : «ای ماه جبین قیمت هر متر از این پارچه یک بوسه بود»! دختر پر حوصله بی آنکه از این مسئله آزرده شود گفت : «از این پارچه ده متر بیری که فوراً پدر من بدهد قیمت آن را»!

اگر دیدید آقایی با اتومبیل شخصی از جلوی یک خانم که در کنار خیابان منتظر تا کسی است گذشت و جلوی پایش ترمز نکرد، مطمئن باشید که یا چشمش او را ندیده، یا اتومبیلش بقدری قراضه است که خجالت می کشد جلوی پای او ترمز کند!



اگر مردی يك زن و يك كلفت داشته  
باشد ، به هزارويك دليل جزو «مردان دوزنده»  
بشمار ميرود !

## آقا ، كلفت ، آشپزخانه ...



❁ اگر تار عنكبوت سياه  
رنگي به لباس همسرتان مشاهده  
كرديد ، فوراً از او سؤال كنيد :  
« مگر كجا رفته بودي كه اين  
تار عنكبوت دوده گرفته به لباست  
بند شده؟ ... اگر رنگ و رويش را  
باخت و زبانش بند آمد ، همان روز  
بقچه خديجه سلطان را زير بغلش  
بگذاريد و عذرش را بخواهيد!

❁ اگر در نيمه هاي شب صدای  
پای دو نفر از آشپزخانه به گوش تان  
رسيد ، خودتان را نبازيد فقط  
كافي است بعد از ذكر كلمه  
« آهای ... » ، اسم كلفت و همسرتان  
را بر زبان جاري كنيد! ..  
... اطمینان داشته باشید فوراً  
همه آنها از آسياب می افتند و صدای  
پا قطع می شود!

### نکته :

جهان خانقاه بزرگی بود ...  
... اگر مردها چشم خود را « درویش » می کردند!





◆ مردها آنقدر عیاش هستند که اگر پیر مرد نودساله‌ای هم زیر ابرویش را بردارد و به لیترماتیک بمالد، تا چند نیشگون از او نگیرند، دلشان آرام نمی‌گیرد!

◆ زنها وقتی که پسر می‌زایند برای این خوشحال می‌شوند که «فنه و بلا» را از دل خود بیرون کرده‌اند!

◆ در برتری زن به مرد همین بس که تا کنون همه شعرا در باره محاسن بیشتر زنها شعر گفته‌اند و گویند تمام این اشعار هم آقایان بوده‌اند!

◆ این مردها هستند که هر عضوی از اعضای زن را به چیز زیبایی تشبیه می‌کنند...  
.... والا زنها هیچوقت از خودشان تعریف نکرده‌اند چون می‌دانند که جنس خوب، احتیاج به تعریف ندارد.

◆ مرد عاقل کسی است که بگذارد زنش او را تربیت کند!

◆ در بوستان زندگی، خانمها مثل درخت میوه‌اند -

یعنی: بارور، ظریف و سربزیر

... و مردها مثل سپیدار - یعنی: بی‌ثمر، گردن شق و پرمدها!

◆ اگر بوسیدن موجب سائیدگی لب میشد، تمام خانمها وقتی بمنزل بره‌یگشتند مشاهده می‌کردند که نه برای کلفت منزل لبی باقی مانده، نه برای آقا!



اهمیت پر حرفی خانم‌ها و خاموشی مرده‌ها وقتی معلوم می‌شود که در نظر آوریم «زبان» امتیاز اصلی انسان نسبت به حیوانات است!

□ مرد مثل «فیلم» سینماست. □ خدازن را آفرید تا بدش مایه تزییع عمر و پشیمانی، با با آدم بفهمد که بدون زن وجود و خوبش هم سر تا پا چا خان است! ناقصی است!

« جوانی » ، دوران نپختگی است ...  
و ... برای همین است که دخترها بیشتر در  
جوانی به دام ازدواج می‌افتند!

.. و خدا مرد را آفرید □ مردهای عصر ما فقط تا قربون صدقه خانم‌ها بلدند بگویند: « ما مردیم »! ..  
برود! ؟ بقیه‌اش را آدم ننویسد بهتر است!

زن‌ها خیلی بیشتر از مردها گول شیطان را می‌خورند .  
علتش اینست که شیطان هیچوقت غریبه رانمی‌گذارد سراغ خودی  
برود ؟!

### هیپنوتیزم !

اگر مردی را دیدید که چهارچشمی به يك نقطه معین  
زل زده و به هیچ قیمتی چشم بر نمی‌دارد ، حتم بدانید که بوسیله  
مینی ژوپ خانمی که روبروی او نشسته ، هیپنوتیزم شده است !



شوهر به زن :

- آره عزیزم، دستور دادم قبل از غذا یه چیز اشتها آور برام بیاره!

### مایه نشاط !

وقتی مردی تاسرحد جنون عصبانی است،  
 با او از زنی سخن بگوئید تا ببینید که حتی فقط  
 نام «زن» کافی است که او را بر سر نشاط آورد و  
 نیشش را تا بنا گوش باز کند !

### ماتيك !

مردها آنقدر پرو هستند که اگر تمام صورتشان هم ماتیک باشد باز قسم میخورند که کلفت منزل ماتیک نمی‌مالد !



... کدام بد قول تریم ؟

مردها ، زنهارا به بد قولی متهم میکنند . در صورتیکه مايك «بله» می‌گوئیم و تمام عمر با همه بدی‌های مرد می‌سازیم ، ولی مردها حتی به خودشان روزی صد «رتبه» «توبییری» ! می‌گویند ... و به هیچکدام هم وفا نمی‌کنند !

### وزن مخصوص !



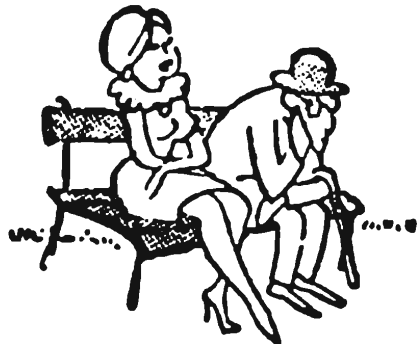
اگر وزن يك مرد ۷۵ کیلو باشد، ۱۵ کیلوی آن گوشت و پوست و استخوان است ، بقیه‌اش چا خانو ادعا و باد و فیس و افاده !

### گرنش !

پسران آدم که مدعی هستند سرشان را در برابر فلک خم نمی‌کنند ، وقتیکه روبروی يك خانم مینی ژوپ پوش نشسته‌اند ، اقلاده دفعه به بهانه اینکه مداد از دستشان افتاده ، تا کمر روی زمین خم میشوند !

### لقمه !

مردهای عصر روغن نباتی آنقدر بی‌حال هستند که باید لقمه را جوید و دهنشان گذاشت !



## فرشته و شیطان

تمام فرشتگان در گاه باریتعالی  
«زن» هستند... تنها «شیطان» مرد  
بود که او را هم خداوند تبارک و تعالی  
از درگاهش طرد کرد!



## شغل مورد علاقه!

مرد ما آنقدر باهوس و دله اند که اگر زیباترین زن  
عالم و عالیترین شغل دنیا را داشته باشند، باز از ته دل  
تأسف می خورند که چرا فرایش مدرسه دخترانه یا پارکابی  
اتو بوس های دو طبقه نیستند!

## سمباده!

اگر جنس مردها خرده شیشه ندارد، پس  
چرا وقتی دست بصورتشان می کشید از سمباده نمره  
شش هم زبرتر است؟



## چشم چرانی!

اگر توی چشم مردها درفش  
کاویانی هم فرو کنید، باز از چشم-  
چرانی دست بردار نیستند!



## فایده روزنامه!

از مردی پرسیدند:

— بهترین روزنامه‌ها کدامند؟  
گفت:

— روزنامه‌های عصر... چون

در سالن سینما میتوان از پشتش  
با خیال راحت، زنها را دیدزدا!

## دوران زندگی

زندگی يك مرد از دودوره

تشکیل میشود:

در دوره اول فعالیت

می‌کند تا همسر دلخواه پیدا  
کند.

در دوره دوم فعالیت می‌کند

تا همسر دلخواهی را که پیدا  
کرده، بنحوی دک کند!

... زنها!

عناوین يك زن در دوره‌های

مختلف زندگی: به ترتیب زیر  
خلاصه میشود:

قبل از ازدواج: «خوببخت

روزگار»

موقع عقد: «عروس خانم»

در ماه عسل: «عشق من!»

یکسال بعد: «مادر بچه‌ها!»

... و بالاخره تا آخر عمر:

بدبخت روزگار».

## مردها ...

معمولاً دوران ازدواج مردها

بقرار زیر است:

در دوران نامزدی:

تشنه هستند.

وقتی من‌اهل شدند:

«کامیاب» میشوند.

وقتی بچه‌دار شدند:

بقدری «سیراب» هستند که بکلی  
از زن و بچه خود دلزده می‌شوند!

## شوره سر!

— میدونی سر مردها واسه

چی شوره داره؟

— نه.

— واسه اینکه به سرشون

آفتاب میخوره! ...

— نفهمیدم یعنی چی؟

— یعنی اینکه توی کله شون

کچه ... آفتاب که میخوره،

خشک‌میشه میزنه بیرون!

## آرایش آقایان!

پیرمردی که به جفن نامزدی

دعوت شده بود، از دخترک سرخ و

سفیدی پرسید:

— ببخشید، آیا شما عروس

هستید؟

— نخیر قربان، بنده دامادم!

## ای مرد ... ا

ز انصاف و عدالت دوری ، ای مرد  
عجب خود خواهی و مغروری ، ای مرد  
روی تابوق سگ ، این سوی و آن سوی  
مگر جفندی و یا شکوری ، ای مرد ؟  
گاهی مانند حنظل ، تند و تلخی  
گاهی مثل خیار شوری ای مرد  
تو که هستی مدام از باده ، روشن  
نمیدانم چرا بی نوری ای مرد  
تمام حقه ها ، زیر سر توست  
نظیر حقه و افوری ، ای مرد  
بجای مهربانی و محبت  
همیشه اهل حرف زوری ، ای مرد  
اگر ریگی به گفش خود نداری  
چرا لنگان تر از تیموری ، ای مرد  
ترا تنها هنر ، زخم زبان است  
بتر از عقرب و زنبوری ، ای مرد  
چوبه توپ و تشر ، هی می زنی داد  
رقیب بوق ، یا شیپوری ، ای مرد  
بگیری عیب « جوراجور » از زن  
اگر چه تو خودت لاجوری ، ای مرد  
تو که دایم کنی بدگوئی از زن  
چه گیری زن ! مگر مجبوری ، ای مرد !

پسران آدم و ننی به  
خواستگاری دختری  
می روند ، به والدینش  
می گویند:

- منو به نوکری  
قبول بفرمائین !  
ولی فردای همان  
روزی که به نوکری قبول  
شدند ! ادعای بزرگی  
و آقائی می کنند!

اگر چشم چرانی قوه  
بینائی را ضعیف می کرد ،  
تمام آقایان در بیست سالگی  
کور می شدند!

ازدواج دری است که  
به دوزخ بزمی شود .. و مرد  
مالك این دوزخ است!

دختر خانم!

وقتی يك مرد نامزد  
شماست ، به هیچ چیز فکر  
نمی کند ، جز شما .

... ولی وقتی باشما  
ازدواج کرد ، به همه چیز  
فکر می کند ، جز شما!

؟



مرد نجیب مردی است  
که وقتی زنی با دامن ششاد از  
پله های يك ساختمان بالا  
می رود ، چشمهایش را  
ببندد .

و البته این مرد و  
سیمرغ ، در کوه قاف با هم  
پیدا می شوند!

مردها هنگام پیاده  
شدن يك خانم از تاکسی ،  
بقدری دبی اعتناء ! ، به او  
نگاه می کنند که بالاخره  
پایشان پیچ خورده ، در جوی  
آب سرنگون می شوند !

با اینکه سر مردها  
در فروشگاه فردوسی همیشه  
بطرف هواست ، مع الوصف  
هیچیک از آنها هنوز  
نمیدانند سقف فروشگاه  
چه رنگ است!

زن ، وقتی قدر  
«خوشبختی» را می فهمد که  
ازدواج کرده باشد...

... چون آدم همیشه  
وقتی که چیزی را از دست  
داد ، قدر آن را می داند!



مرد موجودی است  
 هالو وساده لوح! میگوئید  
 نه؟ يك لحظه به تمسخر  
 توی چشم مردی نگاه کنید،  
 ببینید چطور آب از لب و  
 لوجه اش سرازیر می شود  
 و خیال می کند که عاشق  
 بیقرارش شده اید!؟



این مردها که اینهمه  
 از لباس خانم ها انتقاد  
 می کنند، چرا تن و بدن  
 پشمالو و بدترکیشان را  
 با پوشیدن پراهن های  
 که یقه اش تا سرناف باز است  
 بیرون می اندازند؟

این روزها دیگر  
 مردها در اتوبوس کمتر  
 بلند میشوند تا جای خود را  
 به خانم ها بدهند.

این عمل مردهای  
 امروزی را به چه چیزی حمل  
 می کنید؟

به بی حالی یا بی ادبی؟!

مردها بردو نوعند:  
 یا بدجنسند... و یا جنشان  
 خراب است!

بقدری خورده شیشه  
 در وجود مردها است که  
 اگر پشت آنها جیوه بکشید،  
 تبدیل به آینه قدی میشوند!

درو وجود خوش جنس-  
 ترین مردها میتوان يك  
 میلیون میکرب بدجنسی  
 کشف کرد!

پرسر و صدا ترین  
 دنبکها، دنبکی است که از  
 پوست سر آقایان ساخته  
 شود!

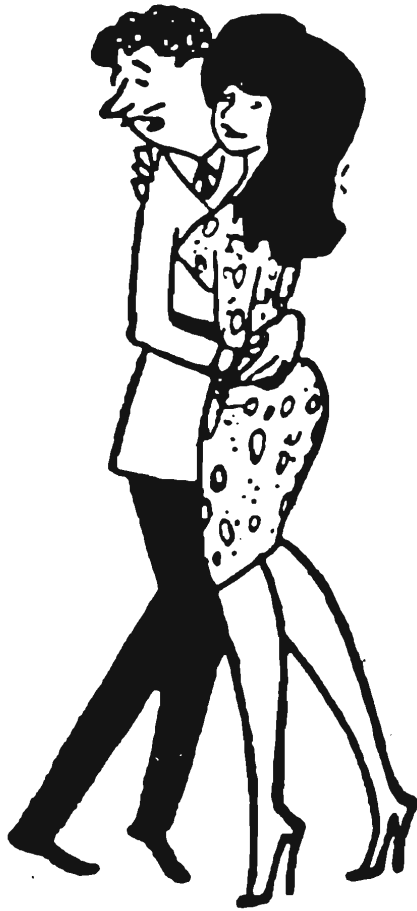
از ابلیس پرسیدند:  
 چرا ابلیس شدی؟ گفت:  
 چون مردهستم! گفتند:  
 چرا مرد شدی؟ گفت:  
 چون ابلیسم!

مردها در يك صورت  
 خوش قول هستند و آن وقتی  
 است که با خانمی قرار  
 ملاقات داشته باشند...

...البته بشرط اینکه  
 آن خانم، زن خودشان  
 نباشد!



آقا!  
 پونا!  
 !!



## غلط انداز!

زن و مرد جوانی در مجلس  
رقص با مهارت و چابکی فراوان  
رقصیدند . بعد از اتمام رقص مرد دست  
زن را گرفته به گوشه‌ای برد و با چنان  
حرارت و اشتیاقی او را در آغوش گرفت  
و بوسید که هیچ يك از حاضرین  
نمی‌توانست تصور کند که اینها زن و  
شوهر نیستند! ....

در حقیقت هم زن و شوهر  
نبودند !

## مشکی یا بورا

مردی بدیدن دوستش که مدیر کل بود رفت ، ولی  
برخلاف همیشه او را کسل و افسرده دید. بانا راحتی پرسید:

- چی شده رفیق؟ چرا اینقدر کسلی؟
- هیچی ، ازدست زدم .
- مگه چکار کرده ؟
- برام یه منشی تازه استخدام کرده !
- خوب اینکه غصه نداره ، بگو ببینم مو مشکی‌یه

یا موبوره ؟

- هیچکدوم ، یه مرد کله طاسه !!



دختر :

-توی این پلاز هرچی آب دریاش شوره ، مردهاش بی نمکن !!

# نکته‌هایی از..

□□□□□□□□□□□□□□□□

خانم عزیز

اگر میخواهید بدن خدیجه سلطان کبود نشود، شبها قبل از خواب دندان مصنوعی آقارا توی کمد بگذارید و درش را قفل کنید!

□ □

یقین بدانید وقتی شوهرتان بالحنی فیلسوفانه به خدیجه سلطان می‌گوید: «کار امروز به فردا مفکن»، دلش بحال شما نسوخته، بلکه در فکر خودش است!

## معمای پلیسی!

مردی دست به يك سرقت عمده زد، بدون اینکه کوچکترین اثری از خود باقی بگذارد. ولی بالاخره مأموران، اثر انگشت او را پیدا کردند... اگر گفتید در کجا؟

جواب در انتهای صفحه مقابل



اگر يك روز قبل از رفتن به خیابان به لبهای خدیجه سلطان تریاک بمالید، هنگام مراجعت مشاهده خواهید کرد که شوهرتان زندگی را بدرود گفته است!..

## الفرار! □□□ □□□

- خانوم، امروز وقتی خواستین برین خیابون منوهم همرا تون بیرین...  
- چرا؟  
- برای اینکه امروز پام درد میکنه... آگه آقا دنبالم کنه نمیتونم فرار کنم!

□□□

□□□

مردها در منزل فقط از يك  
چيز می ترسند ... آنهم ورود  
ناگهانی خانم است به آشپزخانه!

□ □

تنها يك مرد در سراسر دنيا  
خديجه سلطان را «اذیت» نکرد؛  
آنهم «آغا محمد خان» بود و  
لاغير!

□ □



خانم عزيز،  
اگر میخواهيد  
فاطمه سلطان  
بهرتر بکار -  
هايش برسد

وقتی که از خانه بیرون می روید  
لطفاً يك عدد دستبند فلزی بدست  
آقا بزنید .

□ □

جواب معمای پلیسی  
روی لباس کلفت  
منزل !!

# آشپزخانه!



اگر «مادر فولادزره»،  
هم نامش خديجه سلطان  
باشد، آقایان او را به  
چشم «فرخ اقا» می بینند .

بعضی مردها آنقدر کم رو (!)  
هستند که اگر به آنها رو بدهید،  
يك تختخواب دو نفره هم برای  
آشپزخانه به استاد اصغر نجار سفارش  
می دهند!

□ □

اگر خديجه سلطان وجود  
نداشت، آقا اصلاً نمیدانست  
آشپزخانه در کجای خانه است!

□ □

مردها اگر به سن هشتاد-  
سالگی هم برسند، همینکه چشمشان  
به خديجه سلطان افتاد، نیششان  
تابنا گوش بازمی شود.

سبیل !

این سبیلی که مردها اینقدر بآن می نازند  
و آنرا علامت مردی می دانند ، بقدر «دم» هم  
ارزش ندارد... چون وقتی میخواهند از قدرت  
کسی صحبت کنند، میگویند: «فلانی خیلی  
دم کلفت شده» و هیچوقت نمی گویند: «خیلی  
سبیل کلفت شده!»



ضعف !

ضعف مرد از اینجا  
آشکار می شود که نمی-  
تواند بچۀ کوچولوی  
خودش را با ساعتها کوشش  
آرام کند. در صورتیکه  
همان بچه را زن، بایک  
کلمه آرام می کند !

شجاعت!

مردها ادعا می کنند  
که جگر شیر در سینه دارند،  
ولی بمحض اینکه صدای  
یک طلبکار نیم وجبی را  
می شنوند ، از ترس توی  
سوراخ موش قایم می شوند!

معدوم !

می دانید چرا بعضی  
مردها با اینهمه لنگه کفش  
که می خورند منزشان  
توی دهنشان نمی ریزد؟  
برای اینکه اصلا منزندارند!  
مصیبت بزرگ  
رفتن به کنار دریا ،  
همانقدر که برای یک مرد  
مجرد لذتبخش و تماشائی  
است ، برای مرد متأهل  
مصیبتی بزرگ و دردناک  
است . زیرا با وجود والدۀ  
آقامصطفی ، به میزان ۹۰  
درصد از چشم چرانی  
محروم است !



## شوهر من!

شوهری دارم که هم تریاکی و هم بنگیه  
درمیان خانه، مانند خروس جنگیه  
پس پریش خواست تا بر پشت من تپازند  
اوفناد از پله و حالا دچار لنگیه  
شغل او نقاشی دیوار و سقف خانه است  
دائما رخت و لباس روغنی و رنگیه  
خرجی خانه بمن اصلا نمیده، در عوض  
تا سحر که توی کافه در پی الدنگیه  
آورد مهمان به خانه در حیاط فسقلی  
کار من از دست او دلخونیه، دلنگیه  
هر چه پیشش گریه زاری میکنم بیپوده است  
نمره او بیست، از دلسختی و دلسنگیه  
چون خورد نوشابه‌های الکلی تا خرخره  
بشکند درخانه هر چه لاله و مـردنگیه  
بر ندارد یکقدم این خیره سر در راه راست  
من نمیدانم چرا رفتار او خـرچنگیه  
درد دل بسیار دارم من، ولی پرچانه گفت:  
مختصر کن، چون لغات قافیه در تنگیه!



□ بعضی از مرد ها سبیل‌هی گذارند...  
چون سبیل را «نشانهٔ مردی» می‌دانند.  
و بعضی از زنها هم معتقدند :  
«سبلیت زیبای ظاهر، هیچ نیست،  
ای افسدی ! سیرت زیبا بیار» !!

□ اگر قرار میشد مردها  
هم دامن بالای زانو بپوشند  
یقیناً ساق پای خود را قبل از  
صورتشان ، سه تیغه می‌کردند!

□ اگر مردها لباس و ظرف  
هم نمی‌توانستند بشویند، زنها  
چه استفادهٔ دیگری می‌توانستند  
از آنها بکنند !؟

□ مردها مثل بادام هستند،  
ظاهراً شیرین بنظر می‌رسند ،  
ولی اغلب آنها تلخکامی به بار  
می‌آورند !

□ اگر می‌خواهید  
شوهرتان را درست و حسابی  
بشناسید ، کافی است که چشمتان  
را فقط چند دقیقه به جا کلیدی  
آشپزخانه بگذارید !

□ ۹۹ درصد جنس مرد را «خرده شیشه» تشکیل میدهد ...  
ویک درصد مابقی را هم «شیشه خرده» !؟

□ مردها رقص دو نفره را اختراع  
کردند تا در این دنیا هم با حوریان بهشتی  
دمساز باشند !







■ درست است که

زنها از موش می ترسند  
ولی همین موجودات  
ترسو (!) چنان توی  
شاپوی مردهای شجاع  
می کوبند که مثل  
میخ توی زمین خدا  
فرومی روند!



## حاتم بخشی آقایان!..

صف شلوغ بود و ده بیست نفری مانده بود که  
نوبت بمخلص برسد و سوار ماشین بشوم.  
از سه نفری که جلوتر از من ایستاده بودند  
دوتاشان دختر و نفر جالوئی من هم پسرۀ پاردم  
ساییده بیست و دو سه ساله‌ای بود.  
دخترها باهم بگو مگو میکردند، میخندیدند،  
و پسرک با حسرت و بچشم خواهرمادری (۱) پدرو-  
پای سفید و صاف و سینه و باسن گرد و قلمبۀ آنها را  
و رانداز میکرد.

صف کم کم کوتاه میشد و ما یواش یواش بماشین  
فزدیک میشدیم. بالاخره ماشین داشت پرمیشد که  
نوبت بمارسید، ما چهار پنج نفر بی نوبت وارد معر که  
شدیم و شهر شلوغ شد.  
اول یکی از دخترها سوار ماشین شد و دوتا بلیت  
داد و گفت: «دونفر».

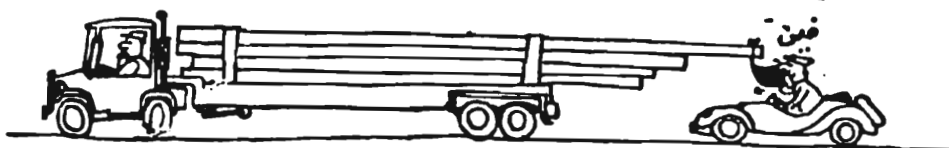
• پشت سرش همان پسر سوار شد و یک بلیت اضافی

را که دخترک داده بود قربتاً الی الله پای  
خودش حساب کرد و رفت بالا!  
بعد رفیق دختره بالا آمد. پارکابی دستش  
را دراز کرد و گفت: بلیت؟

رفیقش از وسط اتوبوس داد زد:  
- من دادم دیگه ...  
شاگرد شوfer که حواش جمع بود  
گفت:

- بایه بلیت که ده تا سوار نمیشن! ...  
دختری که جلوش را شاگرد شوfer گرفته  
بود، با افاده گفت:

- مکه کسی مرده دوزاره؟  
- خوب اکه نیستی بده دیگه!  
کم کم سروصدای مردم بلند میشد و پسره  
که میدیدالانه گذد قضیه درمیاد باقیافه حق  
بجانبی دست کرد توی جیب بالای کتش و  
همانطور که بلیتش را در میآورد گفت:  
- بیا آقا دعوا نکنین، بلیت این خانومو  
من میدم! ...!



از محتویات مغز يك مرد ، میتوان يك مجسمه  
گچی و نوس به اندازه طبیعی خودش ساخت!



نصف انرژی که مردها از راه خوردن غذا بدست می آورند،  
از راه نگاه کردن به دختران حوا از دست میدهند!



مردها وقتی قدر زنشان را می دانند که خدیجه  
سلطان برای دیدن پدرش بده رفته باشد!



در عصر روغن نباتی، باید بحال دامادهای  
بیچاره زار زار گریه کرد!



بعقیده پسران آدم: چمدان حمام يك دختر خاله ،  
نباید از دو کیلو سنگین تر باشد!



بعضی از مردها آنقدر بی عاطفه هستند که حاضرند  
«شیشه عمر» زنشان را بجای «آبجو تگری!» بنوشند!



تعدادی از مردان پیر به این امید زن جوان میگیرند  
که بمول حافظ «سحر گه از کنارش جوان برخیزند»  
غافل از اینکه ممکن است کار و ارو نه شود و اصلا بر نخیزند!

● قبل از اینکه ماشین سواری اختراع شود ،  
 ● پسران بابا آدم با مادبون جلوی پای دختران  
 ● حوا «نیش ترمز» می زدند !



- تا وقتی خانمها کلفت دارند ، مردها هم در
- کارهای منزل شرکت می کنند ، اما اگر کله‌تی
- دربین نباشد ، دست به سیاه و سفید نمی زنند!

### تکامل



مناسب‌ترین سن ازدواج برای  
 دختران حوا، ۲۰ و برای پسران آدم  
 ۳۰ سالگی تشخیص داده شده است .

نتیجه : مردها از نظر تکامل به اندازه ۱۰ سال شمسی از زن‌ها  
 عقب‌تر هستند!







اغلب مردها بقدری آس و پاس هستند  
که هرگز يك پاپاسی هم توی جیبشان پیدا  
نمی شود و عجیب اینجاست که همین  
آقایان به همسرشان تهمت جیب بری  
می زنند !



اگر می خواهید رنگ چشم مردی را که  
در خواب است ببینید ، فوراً تخت خوابش  
را به زیر پله های فروشگاه فردوسی حمل  
کنید !



بدشانشی زنها از اینجا معلوم می شود  
که هر وقت کلفت تپل مپلی را استخدام  
می کنند ، هزار و يك جور کار مختلف  
در خارج از منزل برای شان پیش می آید  
که ناگزیرند لیلی و مجنون ، رادر  
خانه تنها بگذارند !



لاک قرمزی که خانم ها به ناخن های  
خود می مالند ، علامت خطری است برای  
آقایان ! .. مردها هوای کارشان را  
داشته باشند !



پسر جوان : موجودی که وقتی  
«بنداندازه» برای بندانداختن خواهرش  
به منزلشان می آید ، موقع رامفتنم  
شمرده ، قبل از او توسط بنداندازه زیر  
ابرویش را برمی دارد !







## شوهر زده ۱ «پریچهر دلاور»

روزی که مرا مادرمن ، داد به شوهر  
 با پای نه ، با کله شدم ازم محضر  
 از شوق زدم بشکن ورقصیدم و خواندم  
 از فرط خوشی بال در آوردم و هم پر  
 گفتم بخودای کاش که می کردم عروسی  
 بی چانه و بی مهریه، ده سال جلوتر !  
 بگذشت چو از وصات ما چند صباحی  
 شد رابطه ما دو نفر ، تا او مکر  
 هر اظه و هر ساعت و هر هفته و هر ماه  
 میگشت الم شنکه او ، چند برابر  
 طشت و لکن و بادیه ، از بسکه کند پرت  
 در خانه ما هیچ نمانده در و پیکر  
 گفتاکه : چرا برده ای از یاد ، «ضعیفه»  
 این امر مسلم ، که توئی «ماده» ، منم «نر»  
 گفتم که : اگر بحث تساوی حقوق است :  
 «ای مرد که!» دیگر ، چه مؤنث چه مذکر ؟  
 القه رقابت بکند هر شب و هر روز  
 چشم من «شوهر زده ۱» با شیر سماور  
 یارب نشود هیچ زنی برده و محکوم  
 اندر کف شوهر ، چو «پریچهر دلاور»

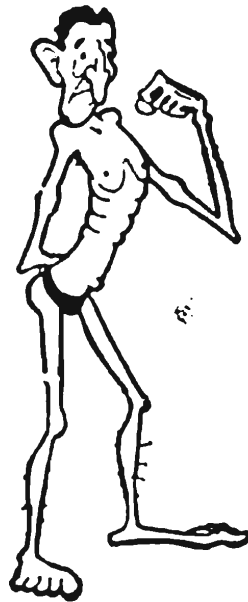
مردمردانه!  
این مردهائی که من  
می بینم، تا چند سال دیگر  
دامن بالای زانو و پیراهن  
دکولته هم می پوشند!

بیماران!  
اگر «سوفیالورن»  
دکتر بود، مردها هر روز  
مریض می شدند!

شکموها!  
برای اینکه مردها  
رابنده زنجیری خودتان  
کنید، کافی است یک شکم  
غذابه آنها بنهید!

هنر  
مردها وقتی پیش  
زنهانشته اند، میخواهند  
هر هنری که از قدیم وجودید  
دارند، بنحوی ظاهر  
می کنند حتی «هنر چاخان  
بافی» را!

علاقه مردها!  
مردها از هیچ زنی به  
اندازه همسر خودشان  
متنفر نیستند!



رقیب مینی ژوپ!  
شلوار لوله تفنگی آقا-  
پسرهای امروزی، دست  
کمی از مینی ژوپ خانمها  
ندارد!

«دارائی»!  
اگر مردهای این  
دوره و زمانه «ادعا» هم  
نداشتند، پس چی داشتند؟

کوچکی!  
معدۀ مردها بقدری  
«کوچک» است که فقط  
یک اتوبوس دو طبه میتواند  
در آن دور بزند!

محکم کاری!  
زنهای عاقل هنگام  
بیرون رفتن از منزل، قلاده  
را از گردن «ژولی»، باز  
کرده، به گردن «آقا»  
می بندند!

دشمنی بامخترع  
ممکن است مردها،  
همۀ مخترعین را دوست  
داشته باشند، اما بطور قطع  
بامخترع «لباس»، که بدن  
خانمها را می پوشاند دشمن  
هستند!



زن به شوهر:

— عزیزم ، خوب فکر کن چیزهایی رو که کنار دریا بدردت  
میخوره، بذاری تو چمدون !!

وقتیکه با همسرتان به کوچهٔ مهران  
می‌روید ، اگر حرکات سرش را تحت کنترل  
قرار دهید ؛ خواهید دید بمراتب سریعتر از  
پنکهٔ رومیزی که در خانه دارید باین طرف و آن  
طرف می‌چرخد !

## چشم

■ اینکهمی گویند: خداوند  
تخم چشم مردها را کج کار گذاشته  
کاملادرست است. چون غیر ممکن  
است مردی از پهلوی زنی رد شود  
واورا کج کج نگاه نکند!

■ موجوداتی که تا خانمی  
را در پیاده روی مقابل می بینند به  
چشم شان فشار می آورند، آیا بهتر  
نیست که همیشه يك دور بین دقیق  
با خود همراه داشته باشند.

■ مردها آنقدر در چشم  
چرانی مهارت دارند که نگاهشان از  
روی ده دست کت و دامن زمستانی هم  
نفوذ می کند!  
■ اگر وزیدن باد در اختیار  
پسران آدم بود، همیشه در کوچه مهرا ن  
بادشیدی می وزید!

### جوش بیخودی

خدا مردهارا شناخت که شیر و  
پستان به آنها نداد. چون با اینهمه  
جوش بیخودی که می زنند ، بدون شك  
در عرض يك روز شیرشان خنك می شد!

■ مردها صبح که از خانه  
بیرون می آیند سه هدف دارند :

اول چشم چرانی - دوم چشم  
چرانی ! - سوم چرانی !!

آدم

خوش سلیقه :

مرد کچلی که: به جینالولو  
بریچیدا و چراغ، بزندا!





□ اگر مردها دو تا چشم هم در پشت سر خود داشتند بد نبود . چون طفلکی ها مجبور نمی شدند در خیابان های برگردند و خانم های پشت سرشان را دید بزنند!

□ مردها وقتی با خانم شان هستند ، اگر دسوفیا لورن ، هم از کنار آنها عبور کند جرأت نگاه کردن به او را ندارند . اما امان از وقتی که تنها هستند ! .. به هر پیرزنی که برسند ، يك ساعت تمام چراغ می زنند!؟!؟

● واقعاً چیز عجیبی است که ذوق نجوم و ستاره شناسی تمام مردها ، در زیر پله های اتوبوس های دو طبقه گل می کند!

● به هزارویک دلیل اگر چاه جلوی پای مردهائی باشد که از پله های فروشگاه فردوسی بالا می روند ، همگی توی آن می افتند!

□ اگر « باد » نیاید ، مردها حاضرند با تمام انرژی فوت کنند شاید پیراهن خانمی چند میلی متر بالاتر برود!

□ چشم چران ترین مردهم حاضر نیست به خانمهایی که دامن بلند و بلوز یقه بسته می پوشند ، نگاه کند .





### پدر و پسر

معلم - این چیه ؟  
شاگرد - عکس سوفیا لورن!  
- مکه صد دفعه نگفتم دیکه  
حق نداری از این عکسها بیاری  
سر کلاس ؟  
- چرا آقا، فرمودین .  
- پس چرا بازهم آوردی ؟  
- آخه آقا ، اگه اونو  
بیرم خونه، باباجونم ازم  
میگیره میزنه بالا سر تخته خوابش،  
دبکه بمن پس نمیده !



## بیماری

## روانی

دکتر روانکاو پس از  
«تست»ها و سوالات بیشمار،  
از بیمار پرسید :  
- ببینم آقا ، شما هیچ  
تمایلی به زنها ندارین ؟  
- خیر !  
- یعنی اصلا فکرتش را  
هم نمی کنین ؟  
- چرا !  
- پس چرا بطرف اونها  
نمیرین ؟  
- برای اینکه زنم مانع میشه !



### بچه ها هم بعله !

پدر - باباجون، معلمتو دوست  
داری ؟

پسر - آره ، خیلی .

- چرا پسر ؟

- معلومه ، چون خانومه !

● مردها حتی هنگام وصیت کردن هم به زن  
شان راست نمی‌گویند!

● اگر می‌خواهید مردها را «شکار» کنید ،  
کافیست بگوئید «آخ ... خدیجه سلطان بیچاره  
خورد زمین!»... و وقتی شوهرتان برای بهره‌برداری  
از منظره، پریدتوی حیاط و باعجله پرسید: «کو؟»  
بگوئید: «شوخی کردم!» و آنوقت ببینید چطور  
سگرمه‌هایش توی هم می‌رود!

● باور کنید حتی «جفجغه» هم از حیث خالی بودن  
مثل مغز بعضی از مردها نیست!



● پسرانی  
که زلف‌های آشفته-  
شان را روی پیشانی  
می‌ریزند ، بی -  
اختیار انسان را  
بیاد حیوانات‌رم  
کرده و حتی می‌اندازند!

● مردها وقتی اراده دارند که کلفت‌های تپل-  
مپل و تودل‌برو از آنها سلب اراده نکرده باشند!

● این ادعای مردها که می‌گویند مغزشان  
سنگین‌تر از مغز زنهاست، کاملاً درست است. اما همه  
می‌دانند که ارزش يك مثقال طلا ، بیشتر از يك  
خروار گچ است ..!

از نظر آقایان ، زنی که «آقا» و «کلفت»  
را هر چه بیشتر تنها در منزل بگذارد، بهترین  
زن دنیا است !

لولیدن مردها در خیابان‌های شلوغ واقعاً  
به لولیدن همه چیز شبیه است ، جز آدم !

اگر به مردها رو بدهید ، صبح روز  
عید ، اول از همه سر و روی خدیجه سلطان ،  
هنرمند آشنی‌خانه را غرق بوسه می‌کند !

## راهنمایی برای پسران جوان

اگر میخواهید شما را یک جوان نسل جدید بشناسند،  
فوراً اشیاء زیر را خریداری کنید :

- موچین جهت زیرابرو برداشتن يك عدد !
  - شلوار لوله تفنگی یکدانه !
  - سویچ اتومبیل برای گول‌زدن دختر خانمها
- چهارپنج تا !
- پاکت خالی میگار خارجی يك بسته !
  - گردن بند دخترانه يك عدد !
  - پیراهن گلداز زنانه يك جفت !

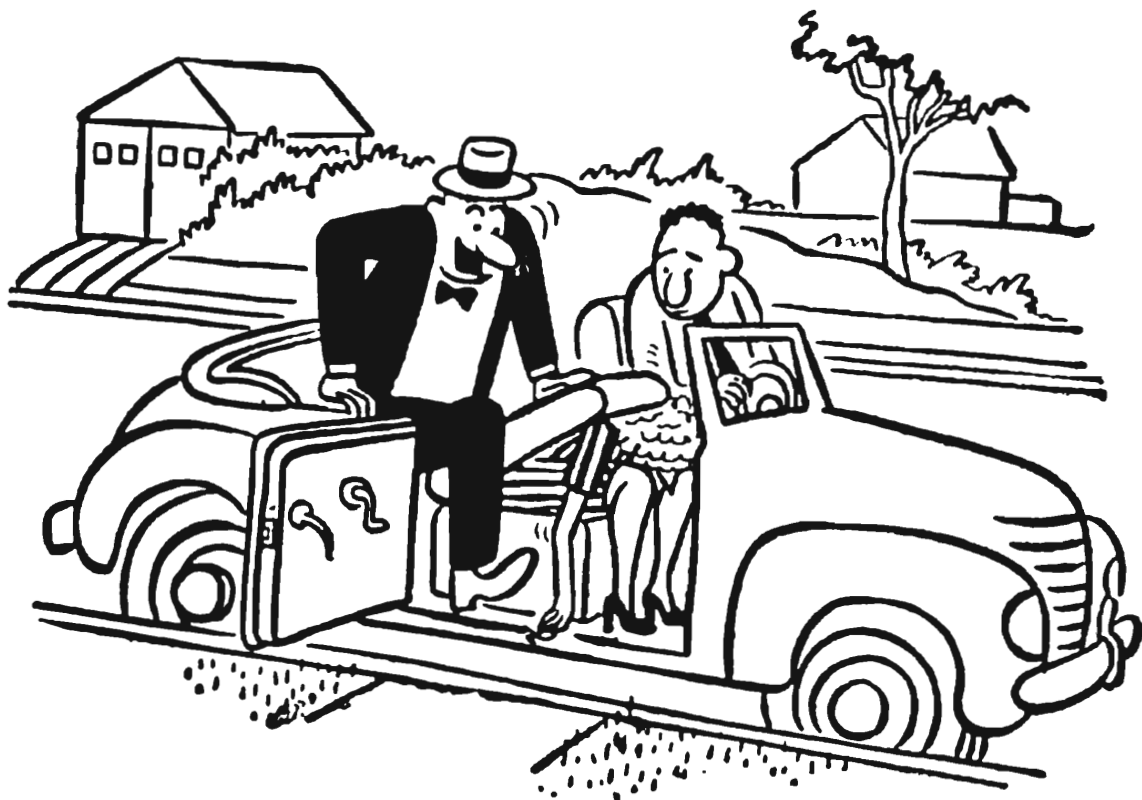


## سبیل

عشرت خانم همانطور که دستهایش را به  
کمر زده بود، رو کرد به شوهرش و گفت :  
- توهیچ کار خوبی نکردی که سبیل هاتو  
رنگ کردی.

- چطور ، مکه معلومه؟

- البته که معلومه، مخصوصاً وقتی آدم چشمش  
به پشت کردن کلفت خونه می افته !



مرد مبادی آداب..!

مسافر عقبی به خانم جلوئی:

- بلند نشین خانم ، بلند نشین... مزاحم نمیشم ، از همین

بغل پیاده میشم!

هوشنگ جوان نسل امروز و دوست  
دیروز را بر حسب اتفاق در حال پرسه  
زدن توی یکی از فروشگاهها دیدم  
خیلی گرفته و عصبانی بود. قیافه اش با  
آدم درد دل می کرد. او را بیک چائی  
در کافه تریای فروشگاه دعوت کردم،  
او برای خودش آبجو سفارش داد و گفت:  
- نمیدانی ازدست زنم چه می کشم  
شب و روزم رایکی کرده، شام و ناهارم  
معلوم نیست، اعصاب سمپاتیک و پورا-  
سمپاتیکم باهم قاطی شده. این زن  
نمی گذارد یک لیوان آبجوی خوش از  
گلویم پائین برود.  
گفتم:

- تو که نفس مرا گرفتی، اصل  
مطلب را بگو جانم را خلاص کن.  
انگشتهایش راتوی موهای بلندش  
فرو برد و نگاهش را به کفهای آبجو  
دوخت و گفت:

- « نمیدانم از کجا شروع کنم،  
حسادت این زن مرا دیوانه کرده، سوء-  
زن و بدگمانی او فشار خونم را بالا  
برده، ازدست ایرادهای بیجای او دچار  
تب ۲۹ درجه شده ام! »  
آدمی که درد دل گوش میکند اغلب



بی حوصله هم هست، گفتم :  
-وصله ام را سربردی  
جان کلام را بگو .  
شقیه هایش را توی دستش فشرد  
و گفت :

- همین که گفتم ، چهار -  
چشمی مواظب من است ، بمن بد  
گمان است وقتی با او هستم ، جرأت  
ندارم به دخترها و زنهای نگاه کنم !  
بالاخره آدم چشمش به مردم  
می افتد . خیابان است ، مجالس  
مختلف است ، سینما است ، سرباز  
خانه نیست که زن و دختر نداشته  
باشد . «طبیعت» هم چشم آدم را  
طوری درست کرده که بتواند این  
طرف و آن طرفش را نگاه کند .  
نمی توانم چشمهایم را ببندم و کور  
شوم . حالا کار بجائی رسیده که  
من در هیچ محفلی حق ندارم با  
خانمی دو تا کلمه صحبت کنم .  
هر چه به زنم میگویم : کدام مردی  
را دیده ای که جز با زن خودش با  
هیچ زنی حرف نزند ؟ بخرجش  
نمی رود و می گوید :  
- اگر با خانمهای دیگر  
حرفی داری بمن بگو تا خودم

با آنها بگویم !  
قند مازاد بر احتیاج چای  
را که توی دهانم مانده بود با فشار  
زبان له کردم و بایک قلب آب ،  
شیرینی بی مزه آن را فرو دادم و  
گفتم :

- قبول میکنم که حق بجانب  
تو است . ولی بخاطر بچه تان هم که  
شده سعی کن با او بسازی . آخر  
ناسلامتی شما با عشق ازدواج  
کرده اید و صحیح یست باین زودی  
زندگیتان از هم بیاشد . چه  
اشکالی دارد که چند روز مطابق  
میل او رفتار کنی و اگر هم «پایاناً»  
با خانمی حرفی داری بوسیله  
زنت با اطلاع او برسانی ؟  
دوست رنج کشیده من سرش  
را بلند کرد و گفت :

- آخر تمام اشکال کار همینجا  
است ، تو خودت تصدیق کن من  
چطور میتوانم بوسیله زنم آنهم  
زنی باین حسودی با خانمی قرار  
ملاقات بگذارم یا شماره تلفن  
بدهم !!  
«پایان»



✿ پسران آدم بقدری  
بدجنس هستند که  
که اگر توی جبهه جنگ  
هم تیرخورده باشند، باز

روی تخت بیمارستان دست پرستار را نیشگون می گیرند!

✿ مرد ها خیال میکنند اگر لحاف کلفت منزل

از رویش عقب برود و سرما بخورد، در پیشگاه عدل الهی  
مقصرند! .. باین جهت است که هر نیمه شب سری به اومی زنند!

✿ مردها آنقدر موجودات کوچکی هستند که

برای دیدن آنها احتیاج به میکروسکوپ داریم!

✿ تازگی ها مردها کفش پاشنه بلند می پوشند که

ثابت کنند طبع شان بلند است!

✿ اگر خدیجه سلطان را در غیاب خودتان در برج

طغرل هم زندانی کنید، باز وقتی به منزل برمی گردید،  
خواهید دید پیراهن سفید شوهر مهربانتان پراز جای  
دستهای سبزه اوست!

✿ مردها واقعاً شبیه جوجه تینی هستند..

دوروز تیغ صورت تراشی آنها را مخفی کنبدتا

به صدق این گفته پی ببرند!



## اعتناء حساسي

«هدهد ميرزا»

★ نوجوانی که بسی بود  
قوی هیکل و ورزیده، یکی دخترک  
ماه جبین نامزدش گشت و چو بود  
او یکی از کوهنوردان قوی بنیه و  
چالاک ازو کرد تمنا که به  
هر وقت پی کوهنوردی رود، او را  
عقب خود ببرد. مرد پذیرفت بجان  
خواهش آن دلبر و خرم شد و  
خوشحال که يك روز بهمره برد  
آن دختر و در صحبت او دور کند  
از دل خود غصه و غم را.

★ صبح رفتند پی کوه نوردی  
و رسیدند به کوهی و جوان بست  
طنابی به کمر، رفت از آن کوه  
بیلا و خودش را بسر کوه رسانید و  
پس آنگاه بزد داد و به معشوقه  
خود کرد اشارت که سردیگر آن  
رشته بدور کمر خویش ببندد که  
بیلا کشدش. دختر طناب از چنین  
کرد. پس آنگاه جوان گشت

مصمم که بیلا کشد آن طرفه صنم را.  
★ پنج شش متر چو بالا  
بکشیدش، نفسی دست نگهداشت  
پس آنگاه، بدان ماه بگفتا  
که: عزیزم دوسه تا نکته فتاده  
است بیاد من بیچاره که تو پیش تر  
از اینکه زن من بشوی به که بگویم  
بنو ایفرا که گرفتار قمارم من و  
از باده خوری چاره ندارم من  
و هر شب روم اندر پی مشروب و  
قمار خود و نزدیک سحر مست  
دم خانه رسم. حال بگو! گر که  
توانی که چنین حال مرا در همه  
عمر تحمل بکنی، قول بده تا که  
شود خاطر من جمع. ولی گسر  
نتوانی که شوی هم سرم الساعه  
بگو تا که طناب تو رها سازم و  
گردیم همین جای جدا از هم و  
بیهوده نیفتیم در اندیشه تزویج و  
نسازیم فراهم سبب زحمت و  
در دسر هم را. ۱۰۱؟



جای تعجب است ! .. در دوره‌ای که رواج روغن  
نباتی به حد اعلاى خود رسیده ، باز این پسران  
آدم ادعای « مردانگی » دارند !



● مردی را می‌شناختم که  
۴ زن داشت و آنها هیچکدام از  
وجود یکدیگر خبر نداشتند ..  
اینجاست که باید گنت آقایان در  
حلقه بازی دست روباه را از پشت  
بسته‌اند!

● مردها برای دو چیز  
می‌میرند: یکی برای « آشپزخانه »  
دنج ، دیگری برای « کلفت تپل  
مپل » تودل برو!

● زنها پر جرأت‌ترین  
موجودات روی زمین هستند ،  
چون حاضر می‌شوند با این مرد-  
های وحشتناک و از خود راضی  
ازدواج کنند !

● پسران آدم آنقدر بدجنس  
هستند که يك پسر بچه ده‌ساله  
قادر است سريك پير زن هشتاد  
ساله کلاه بگذارد !

● مردها وقتی با  
استخدام کلفت مخالفت  
می‌کنند که پیر زن  
باشد ؟





مردها اگر

بدانند دختری با  
دامن بالای زانودر  
کره ماه زندگی  
می کند ، حاضرند  
بخاطر رساندن

چمدان حمامش جزو فضا نوردان درآیند !

■ مردی بایک قوطی روغن  
فباتی به ماه غسل رفت ا .....  
هنگام مراجعت ، سبیلش تمام  
جاده های مسیر راه را جارومی کرد !  
■ یک مرد خوب آنست که  
در غیاب همسرش ، بیش از سه بار  
در هر ساعت به آشپزخانه سرکشی  
نکند ا

■ مردها صلاحیت شستن  
هر نوع لباسی را ندارند .  
برای اینکه بعضی از لباسها  
را آنقدر می مالند که دیگر چیزی  
از آن باقی نمی ماند (؟)

■ جا کلیدی حمام به هزار  
و یک دلیل منطقی از اختراعات  
پسران آدم است !

■ مردهای فهمیده لوازم  
آرایش بکار نمی برند . چون  
می دانند هر کاری بکنند ، ریخت  
قناسان عوض نمی شود ا



♥ مردها  
بچه هائی  
ریشوه ستند !

اگر مرد اشرف مخلوقات  
 است، پس چرا برای زن مثل  
 «طوطی» شیرین زبانی می-  
 کند، مثل «سگ» دم می-  
 جنباند، مثل «شتر» زانو  
 می زند، مثل «گره» قربان  
 صدقه می رود، و مثل «بز»  
 می خندد؟!

در حال حاضر آقایان در  
 پوشیدن لباسهای رنگه و وارنگ  
 و آرایش سروصورت، از خانمها  
 صد پله جلوترند .

□□□

مردها زن شان را با دست  
 پس می زنند و خدیجه سلطان را  
 با پا پیش میکشند !

نیش مردها هیچوقت به اندازه ای که  
 کلفت جدید الاستخدام را پسندیده باشند، باز  
 نمی شود !

پسران آدم بیش از اینکه  
 به « قلب صاف » اهمیت بدهند ،  
 به « پای صاف » خود اهمیت  
 می دهند !

مردان از دونهوع خارج  
 نیستند :  
 یا روی سرشان خالی است  
 یا توی سرشان !

### برای مردها :

- نامزدی : « دوران چاخان » !
- ماه عسل : « دوران وعده » !
- بقیه ایام زناشوئی : « دوران

تکذیب » است !



یکی نیست به این مردهای تازه بدوران رسیده بگوید:  
 اول قسم طهای عقب امتاده ماشین تان را بپردازید، بعد  
 بایک دنیا فیس و افاده جلوی پای خانمها نیش ترمز  
 بزنید!

\*  
\*  
\*  
\*



مرد به کلفت :

- چطور زنم به تو میگه بدرد هیچی نمی خوری !؟

بمحض اینکه خانمهایی که در خانه کلفت دارند ،  
 برای انجام کاری از منزل بیرون می روند ، فوراً آقا  
 هوس آب خوردن می کند !

\*  
\*  
\*





## علت بیرون آمدن از رختخواب

حتماً می‌دانید که بعضی از مردها ، عادت دارند که نیمه شب از خواب بیدار می‌شوند و از رختخواب بیرون می‌آیند .

ولی آیا هیچوقت فکر کرده‌اید که علت اینکار چیست ؟

علمای روانشناسی پس از تحقیقات مفصل، علت اینکار را بشرح زیر کشف کرده اند:

□ ۵۵ درصد از مردها باین علت از رختخواب بیرون می‌آیند که به دستشوئی بروند.

□ ۵۵ درصد باین علت بیدار میشوند که آب بخورند .

□ و ۹۰ درصد بقیه باین علت از رختخواب بیرون می‌آیند که بروند سرخانه و زندگی‌شان!!

عده‌ای خیال میکنند بدن خانمهاییکه به کنار دریا می‌روند فقط در اثر حرارت آفتاب سیاه می‌شود، ولی به کرات مشاهده شده در جائیکه از وجود مرد خالی بوده، هیچگونه تغییری در پوست بدن، زنها داده نشده است!

□ □

جای تعجب است که مردها خودشان را سرپرست «خانه» می‌دانند، ولی تا پای آنها به «خانه» می‌رسد، اول بطرف «آشپزخانه» می‌روند!

□ □

وقتی «زن» به غضب الهی گرفتار آمد، خدا مرد را آفرید!

## مرد جاهل و مرد عالم!

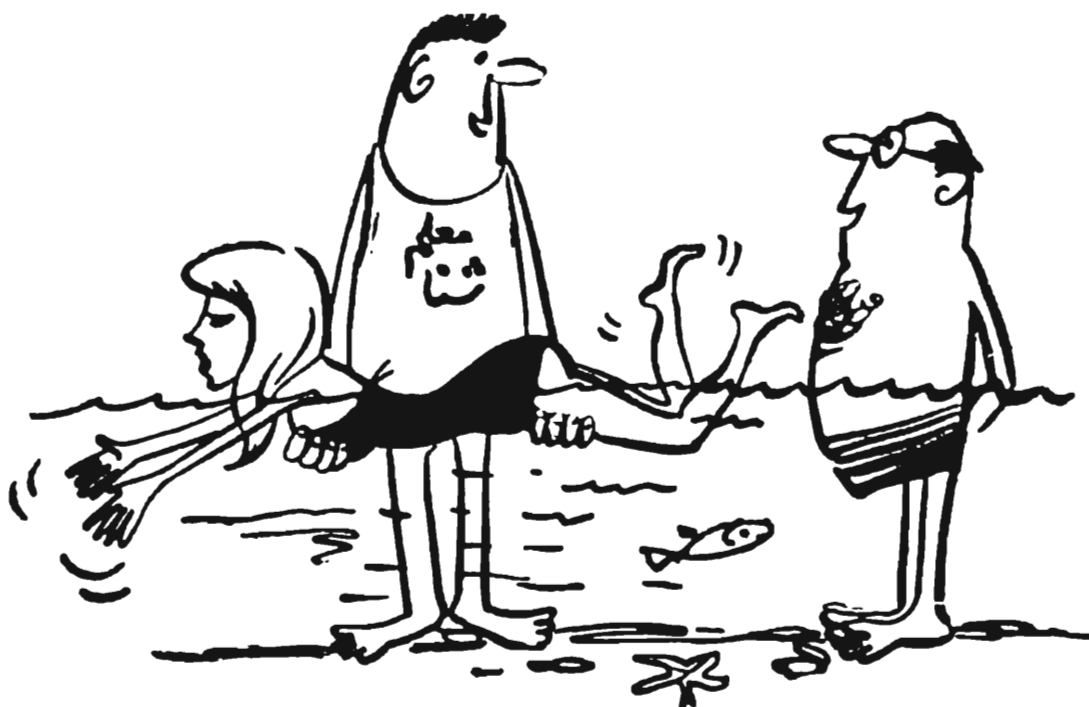
از فیلسوفی پرسیدند:  
- فرق مرد جاهل با مرد عالم چیست؟ گفت:  
- مرد جاهل کسی است که با آنکه تجربیات خودش و اجدادش به او ثابت کرده که رو- سیاهی مردها زائل نشدنی است، باز هر روز صبح مقداری از پول و وقت خود را صرف اصلاح صورت میکند. مرد عالم کسی است که با علم باین حقیقت، بیخود بخودش زحمت اصلاح کردن

نمیدهد و بارو سیاهی می‌سازد!

توضیح: اکثریت مردها اصلاح میکنند!



دو چیز وقتی برهنه باشد، مرد را به زنانو در می‌آورد:  
زن و شمشیر!



معلم شنا - شما هم میخواین شنا یاد بگیریدین؟  
مرد - نه ، منتظرم هر وقت خسته شدین کمک تون کنم!

✿ اگر میخواهید همیشه  
به شوهرتان خوشبین باشید ،  
وقتی يك مرتبه در آشپزخانه را  
فشار دادید و باز نشد . دیگر  
اصراری برای باز کردن آن  
نداشته باشید !

✿ مردها اگر بدانند که  
پس از عمل جراحی و تغییر جنسیت  
به خوشگلی «سوفیالورن» از آب  
در می آیند ، همگی آنها به صف  
پشت در بیمارستانها نوبت  
می خوابند!!

تنها زنی که شوهرش تا آخر عمر

به او خیانت نکرد «حوا» بود!

مردهای امروزی چیزی که خیلی  
زیاد می‌کشند، سیکار است...  
و چیزی که اصلا نمی‌کشند  
خجالت!



♠ مردها آنقدر بی‌سلیقه هستند که در ایام عید، دستهای  
سیاه خدیجه سلطان را عاشقانه‌تر از صورت زنشان می‌بوسند!

♠ این آقایان محترم عید را فقط بخاطر دو چیزش دوست  
دارند: اول خوردنی. دوم بوسیدن اجناس لطیف!

♠ اگر وجود پله‌های اتوبوس دو طبقه و زنهائی که در روی  
پشت بام رخت پهن میکنند نبود، مردها هرگز بوجود ستاره در  
آسمان نیلگون پی نمی‌بردند!

♠ آقا می‌گویند زن بلاست اما خدا کند هیچ خانهای  
بدون کلفت نباشد!

♠ هر وقت خواستید شوهرتان را بیچاره کنید زیر پله‌های  
فروشگاه‌های بزرگ دستتان را جلوی چشمش نگه دارید!



♠ مردها حاضر نیستند  
ده خم خسروی پول بگیرند و  
وقتی زنی از پلکان بالا میرود  
چشمشان را درویش کند!

## چشم چرانا

این شوهر من گرچه مرا مونس جانست  
افسوس که او بلهوس و چشم چرانست  
در خانه اگر چشم مرا دور ببیند  
از پنجره، در خانه مردم نگرانست  
او دست به بازوی من انداخته لیکن  
در موقع گردش، نظرش بردگرانست  
با آنکه فتاده بسرش سایه پیری  
چشمش همه جا در پی زنهای جوانست  
از دید زدن دیده او سیر نگردد  
پیدا است که از جرگه قحطی زدگانست  
با اسم شناسد همه زنهای محل را  
این اختر و آن سوسن و این فخر زمانست  
داند که فلان دختره همدرس ثریاست  
داند که فلان زن: زن مشدی رمضانست  
این: «نامزد مهدی آجیل فروش» است  
آن: زوجه آقا حسن تعزیه خوانست  
افسوس که چشمی به زن خویش ندارد  
این مرد که چشمک زن زنهای جهانست!



«خسروخان، توی اطاق نشسته

بود که متوجه شد یک نفر در می زند.  
وقتی در را باز کرد، «اختر خانم»  
همسایه روبرویی منزلشان را مقابل  
خود دید. اختر خانم بی مقدمه با  
قیافه بر افروخته داد زد:

— آقا، جلوی این پسر تونو  
بگیرین، قباحه هم خوب چیزیه.  
اگه جلوشو نگیرین مجبورم برم  
کلانتری از دستش شکایت کنم.

خسروخان که حاج و واج مانده  
بود با دستپاچگی پرسید:  
— اختر خانم چی شده؟ موضوع چیه؟  
اختر خانم آب دهنش را قورت  
داد و گفت:

— چی چی میخوای بشه، این  
پسرتون هر روز ساعت دو بعد از  
ظهر که من میخوام تو حوض خونه مون  
آب تنی کنم، میاد از پشت پنجره منو  
نگاه میکنه و تا آخر آب تنی از جاش  
تکون نمیخوره.

خسروخان که رگ غیرتش بالا  
آمده بود قیافه درهمی بخود گرفت ↙





و گفت :

پـدري از اين پسره در بيارم كه خودش حظ  
كنه .

و پس از عذرخواهي فراوان از اخترخانم در  
را بست .



دو روز از اين جريان گذشت يکروز نزديکي-  
هاي ظهر، خسروخان توي کوچه چشمش به اختر  
خانم افتاده با عصبانيت جلو رفت و بدون سلام و  
احوالپرسی سرش داد کشيد :

- خانم، چرا بيهود و بي جهت به پسرم افترا  
زدين؟ من از طرف پسرم از شما ادعای شرف ميکنم!  
اخترخانم با ناراحتي پرسيد:

- مقصودتون رونمي فهمم آقا؟

خسروخان قيافه‌اي گرفت و گفت :

- چطور نمي فهمين خانم؟ .. شما گفتين كه پسرم  
هرروز ساعت دو بعد از ظهر مياد از پشت پنجره  
شمارو كه دارين توي حوض خونه تون آبتني ميكنين  
ديد ميزنه ... مگه نكته تين؟

- چرا، حالا مگه چي شده؟

- ديگه ميخواستين چي بشه خانوم؟ من دو  
روز از خواب بعد از ظهرم زدم... بچه مو فرستادم  
پي نخودسياه ... از ساعت دو تا چهار، پشت پنجره  
نشستم ولي شما آبتني نكردين !! «خيار چمبر»

آقا!

پس!



□ مردهائی که اینهمه  
مفرور هستند، حاضرند در روزهای  
بارانی صبح تاشب، کنار خیابان  
بایستند و خانم‌ها را مجانی و  
با کمال افتخار به دوش بگیرند و  
به آنطرف خیابان ببرند!

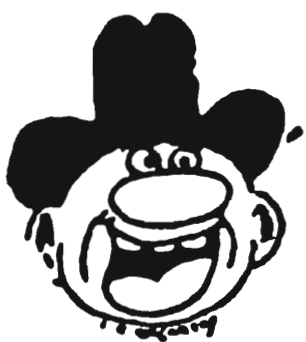
□ قیافهٔ پسران آدم  
هیچگاه تماشائی تر از موقعی  
نیست که به خواستگاری دختری  
می‌روند و دماغ سوخته برمیگردند!

□ پسر نسل جدید، کسی  
است که: پس از شش تینه کردن  
صورتش، چند بار هم آنرا «بند»  
بیندازد!

□ خانم‌های عزیز، اگر  
می‌خواهید حرمسرای شوهرتان  
را تعطیل کنید، در آشپزخانه را  
گل بگیرید!

□ اگر بگوئیم «مردها  
عقل دارند»، مثل اینست که گفته  
باشیم: «آغامحمد خان قاجار  
حرمسرا داشت»!

□ راستی هیچ دقت کرده‌اید  
که مردها وقتی بیالاترین درجهٔ  
تحصیلات خود رسیدند، تازه  
ریشی مثل ریش «بز» میگذارند؟..



■ اگر قصد آزار مردی  
را دارید؟...  
... به او بگوئید: زنت  
از معشوقه‌ات خوشگل‌تر  
است!

اهلی!

اغلب پسران آدم از اینجهت موهای سینهٔ خود را بیرون  
می‌ریزند که می‌خواهند ثابت کنند خرس اهلی نیز وجود دارد!



مدیر کل به سکرترش:

— عزیزم ، این یکهفته خیلی کار کردیم ، از فردا

باید توخونه باهم استراحت کنیم ! ؟

### شخصیت !

اگر شخصیت را عبارت از بزانو درآمدن  
درمقابل خدیجه سلطان بدانیم ، همه مردهای  
روی زمین آدمهای با شخصیتی هستند !

### روباه !

مهین — تو هیچ «روباه خالدار»  
دیده‌ای ؟

شهین — آره . . . تو همایگی ما  
مردیه که تمام بدنش خالکوبی شده !

## مرد و اسب!

□ نود درصد مردها حاضرند بجای اسبهایی که کالکۀ اختصاصی « سوفیالورن » را حرکت می‌دهند ، انجام وظیفه کنند !

## شانس!

□ اگر شوهرتان مرد هوسباز و شیطانی است یقین بدانید شانس بزرگی از جهت کلفت خواهید داشت !

## مقابله به مثل!

□ پوشیدن کفش پاشنه بلند از اینجهت بین آقایان مدشده که هر گاه بایکی از اجناس لطیف خورده حساب پیدا کردند بتوانند مقابله به مثل کنند!

## عدم توجه!

□ اگر مردها مورد توجه زنها بودند ، زنها میرفتند خواستگاری مردها !

## سنفونی!

□ صدای کفگیری که خدیجه سلطان به ته دیگ می‌زند، برای « آقا » اره‌آه‌گی دلنوازتر است !

## مرد و كبك !

□ وقتی مردها در حوالی آشپزخانه مخفی میشوند،  
ژستشان بی شباهت به كبك‌هایی نیست که سرشان را زیر  
برف میکنند و خیال میکنند کسی آنها را نمی‌بیند !

## فایدهٔ مردها !

□ مردهای عصر روغن نباتی، فقط به درد ظرفشویی  
می‌خورند و بس !

## آخرین مد !

□ اگر به مردها رو بدهند ، طولی نخواهد کشید  
که کمرست سینه هم می‌بندند !

## خودکشی !

□ اگر د بابا آدم ، میدانست که پسران او چه  
موجودات عجیب و غریبی از آب درمی‌آیند، بدون شك قبل  
از ازدواج با دحوا خانوم، خودکشی می‌کرد !

## بی‌عرضه‌ها !

□ مردها با آن همه ادعا و فیس، آنقدر عرضه ندارند  
که شر روغن نباتی را از سر خود کوتاه کنند !



★ بهترین سمفونی  
برای آقای مدیر کل :  
در اداره ، صدای ماشین  
تحریر خانم ماشین نویس  
و در منزل صدای شکستن  
ظرفهای آشپزخانه بوسیله  
خدایچه ساطان است !

★ حس باصره مردها دردمورد واقعاً بیداد میکند :  
اول - درمورد مینی ژوپ خانمها !  
دوم - درمورد جا کلیدی حمام !

★ به تجربه ثابت شده : مردهائی  
که کلفت پیر دارند هیچوقت در خانه  
لبشان به خنده باز نمی شود !

★ اگر قرار می شد مردها هم دامن  
بالای زانو ببوشند ، یقیناً ساق پای خود  
را قبل از صورتشان تیغ می انداختند !

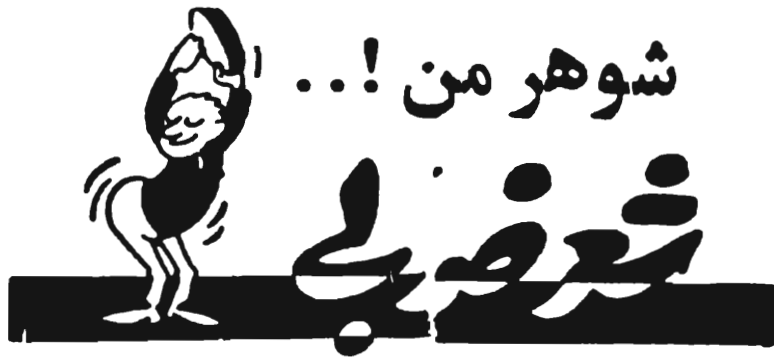


★ مردها آنقدر نظرشان تنگ است که چشم ندارند دامن  
تنگ خانمها را ببینند !

★ مردهای این دوره وزمانه بقدری  
شل و ول هستند که نمیتوانند حتی قوطی روغن  
نباتی را از زمین بلند کنند !



★ اگر سرب گداخته هم توی چشم  
مردهای چشم چران بریزند ، باز هم وقتی  
زنی میخواهد از تا کسی پیاده شود ، سر جایشان  
میخکوب می شوند !



صب پامیشه يك دو ساعت ؛ به زلف خویش ورمیره  
 بالا میاد ، پائین میره ، اینورمیره ، اونورمیره  
 وقتی با او حرف میزنی ، یهو ز کوره درمیره  
 به صورتش پودرمیزنه ، راس راسی این جنون داره  
 نه پولداره نه نونداره ، يك زرو نیم زبون داره!

یه زن میخواد که صب تا شوم ، لباس شو اطو کنه  
 پیرهن شو خوب بشوره ، شلوارشو رفو کنه  
 غذاشو آماده کنه ، اطاقشو چارو کنه  
 توقعات بیخودی ، از من ناتوون داره  
 نه پولداره نه نونداره ، يك زرو نیم زبون داره!

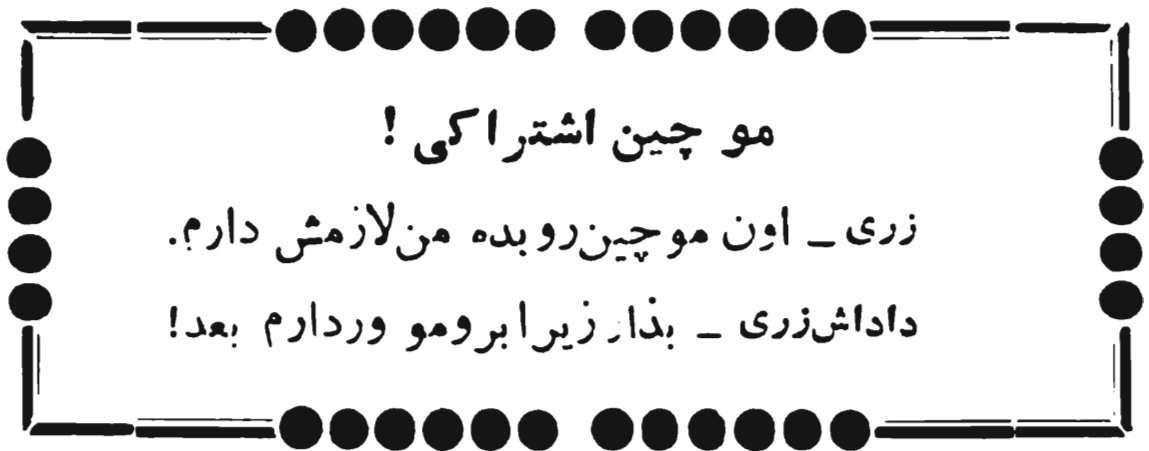
خیال داره همین روزا ، يك زن دیگر بگیره  
 دلش میخواد که همسری ، ز بنده بهتر بگیره  
 بیوه و میوه نمیخواد ، دختر و مختر بگیره  
 نه در خیال همسره ، نه فکر آشیون داره  
 نه پولداره نه نونداره ، يك زرو نیم زبون داره!

صبح که ازخونه میره ، به خونه نصف شب میاد  
 وقتی میاد به پیش من ، به غیظ و با غضب میاد  
 خودش جلو جلو میاد ، مهمونش از عقب میاد  
 نوکر و کلفت او مگر ، برون و اندرون داره  
 نه پولداره نه نونداره ، يك زرو نیم زبون داره!

## == مرد کهن ! ==

وقتی مرد بمنتهای قدرت رسید و «کهن» شد، تازه همپایه  
«گاونر» می‌شود زیرا هر دو بدرد خرمن کوفتن می‌خورند!  
اینهم دلیلش :

کار هر بز نیست خرمن کوفتن  
«گاونر» می‌خواهد و «مرد کهن» !



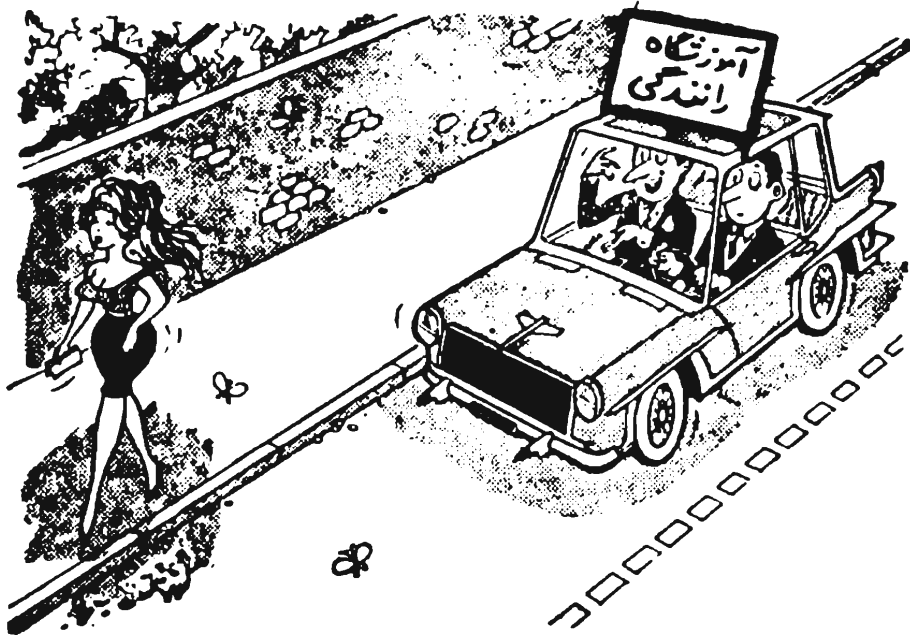
## == مرد و زن ! ==

پسران حوا ، از دستبند و گردن بند که خاص خانم‌هاست  
که استفاده می‌کنند ، رنگ و روغن و کرم هم که بصورتشان  
می‌مالند ، پیراهن‌های گلدار و کفش زنانه هم که می‌پوشند . . .  
کافی است يك مینی ژوپ تنگ و چسبان هم بپوشند تا بشوند  
کاریکاتور خانم‌ها !!

★ علت اینکه مردها صورتشان را می‌تراشند ولی موی  
سرشان رانمی‌تراشند، اینست که سرپوشی بر روی بی‌مغزی خود  
داشته باشند!



از مردها فقط يك کار ساخته است : رفتن به آشپزخانه و  
دلجوئی از خدیجه سلطان در غیاب خانم !



راننده تحت تعالیم به معلم رانندگی :

— آره ، «رانندگی!!» رو کاءلا یاد گرفتم . . .  
در اینطور مواقع ، اول سرعت ماشینو کم می کنم !  
بعد سلام عرض می کنم ! بعدش هم خیلی محترمانه  
ازایشون تمنا می کنم تشریف بیارن تو ! . . .

تفنگ!

مردهای دوره روغن نبانی مثل تفنگ خالی هستند که نه در  
شکار بدرد می خورد ، نه در جنگ!

## از یادداشتهای يك دختر مدرسه

\* شنبه : دبی-ر

طبیعی داشت درباره فسیل

صحبت می کردومی گفت:

\_ «آثار و بقایای موجودات

زنده را که روی سنگها بجا

مانده اند فسیل می نامند» .

شهلا هم کلاس شیطانم

از ته کلاس گفت :

\_ آقا ، معلوم میشه

ما هم فسیل هستیم چون آثار و شگون موجودات

زنده کوچی برلن روی تنمون دیده میشه !!

\* دوشنبه : امروز برای آقای محترم می

که گوشش سنگین بود ، با صدای بلند صحبت

میکردم . . . برای اینکه ناراحتی کند ، سرم فریاد

زد : دختر جان ، یواش تر . . . مگه اینجا بیابونه

که داد میزنی !! ؟



✱ پنجشنبه : عصر که با ما کسی ژوپ از  
خانه بیرون آمدم ، پسر همسایه گفت :  
- چرا مینی ژوپ نمی پوشی ؟

گفتم - برای اینکه ساق پای قشنگ ندارم .  
گفت - کو ، ببینم ؟  
گفتم - ببین !



و سپس چنین وانمود کردم که  
می خواهم ما کسی ژوپم را بالا بزنم . او  
چهار چشمی منتظر دید زدن بود که  
همراه با حرکت دادن شستم گفتم : بیاه !

✱ جمعه : امروز تعطیل بود و تنهایی داشتم  
از خیابان عبور می کردم . جوانی دنبالم افتاد ، قدم هایم  
را تندتر کردم تا بمن نرسد ، ولی فایده نداشت .  
ناچار سر چهارراه که رسیدم به پاسبانی نزدیک شدم  
تا از او کمک بگیرم . . . اما او هم بمن چشمک زد!





## درپای پله‌ها!

صد مرد را درپای پله ساختمانی که عده‌ای خانم  
مینی ژوپ پوش از آن بالا می‌رفتند، نگه‌داشتند.  
نتیجه‌ای که بدست آمد، بشرح زیر بود:

□ ۲۵ نفر دندانهایشان کلید شد!

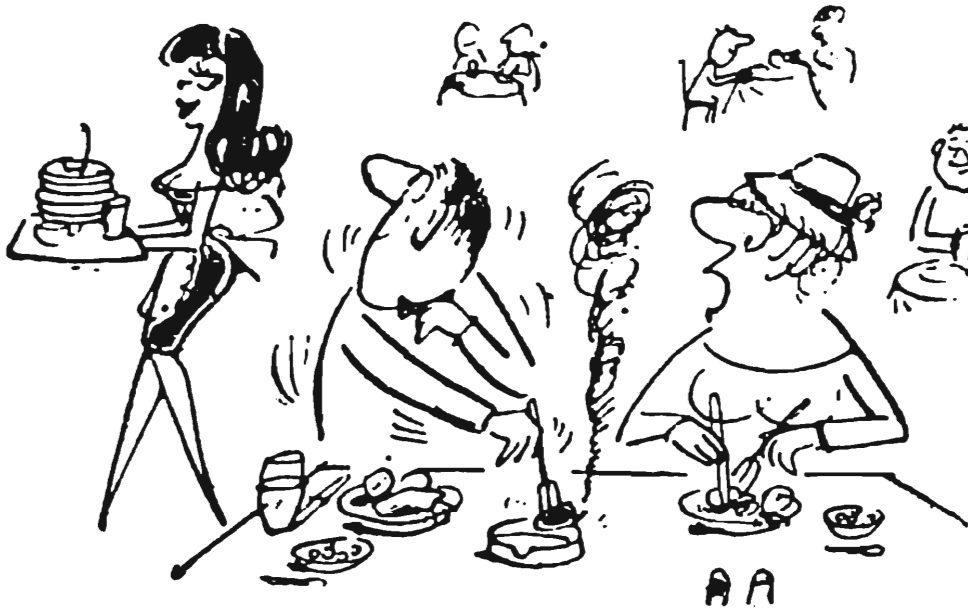
□ ۲۵ نفر چون سرشان را با تمام  
نیرو بپوا بلند کرده بودند، دیگر بجای  
خودش برنگشت!

□ ۳۵ نفر هم بصورت موجودات  
برق زده درآمدند!

□ ۱۵ نفر بقیه را با آمبولانس به  
منزلشان رساندند!

□ مردها برای يك كار بیش از هر چیز

عرضه دارند و آن، راه افتادن دنبال زن‌هاست!



زن - چرا معطلی؟ . . . زود باش غذا تو بخور .

شوهر - عزیزم ، یه خورده صبر کن اشتها من تحریک

بشه ، بعد ! ؟

— \* خجالت ؟ \* —

□ اگر مردها کمی خجالت سرشان می‌شد ،

لااقل در حضور همسرشان مثل گربه دزده دائماً دم

در آشپزخانه بو نمی‌کشیدند !

اگر دیدید چشم شوهرتان قرمز شده ،  
مطمئن باشید که در غیاب شما کلفت

**خانم محترم :**

منزل را روی آن نشانده است !

□ □

اگر روغن نباتی بیازار نیامده بود ،  
آنوقت معلوم میشد که مردها چطور

**اگر . . . ؟**

قربان صدقه کلاه گیس زنهای کچل هم می رفتند !

□ □

از مردی پرسیدند: زنت را بیشتر دوست  
داری یا دختر همسایه را ؟ خنده ملیحی

**دوستی !**

کرد و گفت : هر چیز بجای خویش نیکوست !

□ □

علت اینکه مردها سریع تر از زنها  
می دونند ، اینست که يك عمر دنبال

**دویدند !**

خانمها دویده اند !

□ □

اگر ماشینها هم می توانستند «جا خالی»  
بدهند، روزانه صدها پسر آدم که برای

**ژست !**

ژست گرفتن، به اتومبیل های مردم تکیه می دادند، زمین می خوردند !

□ □

مردهائی که به « دسر » علاقه دارند  
بهیچوجه امکان ندارد عذر خدیجه-

**دسر !**

سلطان را بخواهند !

## خانم محترم ؛

شبی که شوهر چشم و گوش بسته!، شما، « شام! »  
را با دوستان و رفقای ایام تجردش میخورد ، می دانید چه  
حر کاتی در کوچه و خیابان ازاد سر می زند؟ این شعروصف  
چنان شبی است. بخوانید و منبهد اینقدر ساده دل وزودباور  
نباشید که خیال کنید این « شام دوستانه! » همینطور ساده  
بر گزار میشود:

## بد مستی!

شبی خوردم عرق ، چندان که خود را کله پا کردم  
شدم مست و نمیدانی که از متی چها کردم  
به هر جا سر کشیدم ، نعره ای ستانه سردادم  
به هر سو پا نهادم ، فتنه و غوغا پا کردم  
زمستی ، دست اندر گردن هر عابر افکندم  
به هر بیکاره ای ، بیبوته خود را آشنا کردم

خودم را عقل کل خواندم، چنین خواندم چنان خواندم  
دمادم هی زدم لاف و مرتب ادعا کردم  
چو دیدم آدمی کز من زبون تر بود و کوچکتر  
بدو دشنام دادم ، جور با آن بینوا کردم  
چو بر خوردم بدان کز من قوی تر بود و بالاتر  
غلام او شدم ، او را ثنا گفتم ، دعا کردم



چو دیدم یکنفر خواهد زمن پیش افند اندر ره  
معلق بر زمین او را ، بضر ب پشت پا کردم  
تلو خوردم ، گهی چپ رفتم و گه راست ، تا آخر  
زمین افتادم و خود را به دردی مبتلا کردم  
یکی دیدم که از بد مستی ام ایراد می گیرد  
شدم رنجیده خاطر ، پاسبان بهر ش صدا کردم  
مفصل نیست یادم تا چه کردم ، مختصر گویم

خطا کردم، خطا کردم، خطا کردم، خطا کردم! «خروس لاری»



آقا + کلفت + آقا + کلفت !

✱ علت اینکه این مردهای شکم پرست تا این حد به کلفت منزل علاقه دارند اینست که نامبرده همیشه بوی «آبگوش» میدهد !

✱ اگر مردها از زنشان حساب نمی بردند ، چمدان حمام خدیجه سلطان را باگردن افراشته به حمام می رسانند !

✱ هیچ چیز نمی تواند روح آقایان را شاد کند ، جزیک منزل خالی ! بایک خدیجه سلطان عالی !

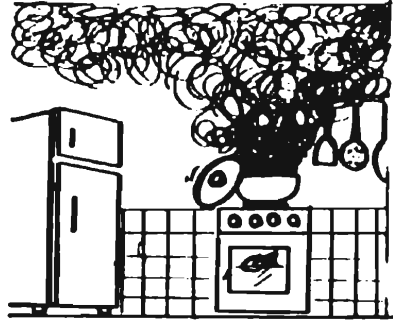
✱ خوشبخت ترین مردها ، مدیر کلها هستند که روزها سه تا کمیسیون دارند: یکی در اداره با ماشین نویس ، یکی درخانه با خانم - ویکی توی آشپزخانه با خدیجه سلطان !

✱ آقایان آنقدر کج سلیقه هستند که از بوی اودوکان خانم خود فرار می کنند و به بوی پیاز داغ خدیجه سلطان پناهنده میشوند !





آقا + کلفت + آقا + کلفت



✱ از کج سلیقگی و بی ذوقی مردان، همین بس که با داشتن زن زیبا و خوشگل، بازهم چشم حریصشان به دنبال کلفت‌هاست!

✱ اگر خدیجه سلطان تب کند، مردها حاضرند بمیرند! ولی اگر زنشان بمیرد، حاضر نیستند يك قطره اشك زورکی هم از چشمان خود جاری کنند!

✱ مردی که خدیجه سلطان را در آشپزخانه نبوسیده باشد، در کرة ارض مجوی!:

✱ بسیار بجاست اگر آقایان قبل از اینکه با آشپزخانه تشریف ببرند، يك هم‌داد و چند ورق کاغذ بمنظور ثبت «آمار» بوسه‌های متبادله فیما بین خودشان و خدیجه سلطان، همراه ببرند!

✱ مردها فقط برای این کفش تخت لاستیکی میپوشند که وقتی میخوایند بطور مخفیانه به آشپزخانه بروند، والده آقا مصطفی خبر نشود!



## انواع مردها !

مردها بطور کلی دو دسته‌اند :

دسته اول آنها که هیچوقت به زن خود راست نمی‌گویند .

دسته دوم آنها که همیشه به زن خود دروغ می‌گویند !

... شق ثالث هم ندارد !

♠ مردها آنقدر بی‌وفا

هستند که حاضرند جنازه زنشان

را زمین بگذارند و چمدان

همسر آینده‌شان را به حمام ببرند!

♠ ۹۹ درصد مصدومینی

که به بیمارستانها مراجعه می‌کنند

مردانی هستند که در خیابان‌ها

بخاطر دیدن مینی ژوپ خانمها،

باماشین تصادف کرده‌اند !

## رشته تحصیلی !

اگر در میان رشته‌های مختلف دانشگاهی ،

رشته چشم‌چرانی هم وجود داشت ، تمام پسران آدم

قبول می‌شدند و حتی یکنفرشان هم پشت کک‌کور

نمی‌ماند !



— نه خانوم . . . گربه تون پیداش نیست (!) ولی اگر میل داشته باشین ، خودم حاضرم این موش رو بگیرم !

★ مردهائی که به زنان بی‌اعتنائی می‌کنند، بیش از همه به آنها علاقه‌مندند . . . . منتها پیش خودشان فکر می‌کنند که از این راه، بهتر می‌توان دل خانم‌ها را بدست آورد!

★ اگر ترس از لنگه کفش نبود، مردها پای شان را از آشپزخانه بیرون نمی‌گذاشتند!

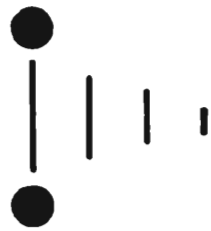
★ مردها اگر زنشان رو به قبله باشد، از احوالپرسی خشک و خالی هم دریغ می‌کنند، ولی اگر نصف شب دل دختر همسایه درد بگیرد، حاضرند برای تهیه یک سیر نبات تمام شهر را زیر پا بگذارند.

★ مردها آنقدر هالو تشریف دارند که اگر زنی بروی آنها لبخند تمسخر آمیز هم بزند، فوری آنها بفال نیک گرفته و از جان و دل عاشق بیقرارش می‌شوند!

★ سمبول پاکی و نجابت و زیبائی، «فرشته» است که آنها هم بشکل زن نقاشی می‌کنند.

★ هیچ‌وقت شوهرتان را در منزل تنها نگذارید . . . مگر وقتی که قبلایک قاشق چای خوری روغن نباتی توی حلقش ریخته باشید!

□ مردها بقدری خسیس هستند که برای يك  
ذره گرم پودر که زنها بصورتشان میمالند ، یک هفته  
تمام با او بگومگو می کنند !



### ترك چشم چرانی !

- نفهمیدم رضا . . . مکه چشم چرونی رو

ترك کردی ؟

- نه احمد جون .

- پس چرا داری با نگاه ،

آسفالت خیابونو آب میکنی ؟

- آخه والده آقا مصطفی

داره منو تعقیب میکنه !



□ عاقلترین زنها زنی است که کارهای

خانه را خودش انجام دهد و از آورن کلفت برای

همیشه خودداری کند !



□ در کار مردان امروز ، هزار تا گره هم

بنخورد ، مهم نیست . . . مهم اینست که گره

کراواتشان خراب نشود !



## عیب خانم ها !!

● در نظر مردهای هوسباز و چشم چران امروزی ،  
بزرگترین عیب زنها ، «نجابت» آنهاست !

### استدلال مردانه !

زن - چرا کفشهای سرپا تیت تو  
آشپزخانه جا مونده !  
مرد - ناراحت نشو عزیزم ... نیست  
که من قبل از ازدواج با تو «اسکتینگ  
رینگ» بازی می کردم، اینه که کفش هام  
عادت دارن خود بخود حرکت کنن !

## نردبان ترقی !

● مردها حتی از نردبان ترقی ، هم پلانی روند . . .  
به امید اینکه شاید دختر خانمی از نردبان بالا رود و آنها از  
زیردید بزنند !

از توفیق‌های قدیمی



## مرد و کلفت!



★ مردکی داشت توی خانه خود کلفت شوخی که چنان سرو روان بود و به رخ آفت جان بود و چنین بود و چنان بود و بهر وقت که از خانه زنش بود برون، مرد نهانی به همانگونه که دانی لپی کامستانی جلوی کودک شش ساله خود بوسه به رخسار او میزد و میخواست که هر لحظه در آغوش کشد کلفت شیرین دهن تازه جوان را!

★ داشت این مرد یکی دختر زیبا و دلارا که یکی نامزد تازه جوان داشت که موسوم به هوشنگ همی بود و چو هوشنگ پی دیدن آن دختر گلرنگ همی آمد و دیدار همی کرد، چو لب تشنه که بر آب رسد موقع خلوت ز سر کیف بدو بوسه بی داد و بیک روز که مشغول به بوسیدن او بود، همان کودک شش ساله خبردار شد از واقعه و رفت به مامان خودش گفت: که من در وسط باغچه دیدم که بود خواهر من در بر هوشنگ و به هوشنگ دهد بوسه و حال آمده‌ام تا که بگویم به تو این راز نهان را!

★ مادرش گفت: «مخور غصه که هوشنگ بود نامرد خواهرت و چند صباح دیگر آنها بنمایند ز ناشوئی و هوشنگ و را عقد کند» طفل چو بشنید به او گفت: «گراینطور بود، پس پدرم کی پی آنست که تا عقد کند کلفتمان را؟! «هدهد میرزا»



□ مردهای الکی خوش این دوره و زمانه  
معتقدند که صعب‌العلاج‌ترین بیماری‌ها هم با  
«سه‌پستون» معالجه می‌شود!

□ اگر شوهرتان را بالای درخت دیدید،  
تعجب نکنید... حتماً دختر همسایه از او خواسته  
چند تا گنجشک برایش بگیرد!

□ مردها وقتی ریش‌شان را  
نمی‌تراشند، شباهت عجیبی به  
حیوانات جنگلی پیدا می‌کنند!



□ مردها هرزنی را در خیابان ببینند،  
دوساعت تمام از دور به او چراغ می‌زنند...  
ولو اینکه آن زن، همسر خودشان باشد!

□ اگر دامن کوتاه خانمها و پله‌های  
فروشگاه‌های بزرگ نبود، مردها هیچ‌وقت  
پی نمی‌بردند که سرشان بطرف بالا هم حرکت  
می‌کند!

□ تجربه نشان می‌دهد که اخم‌ترین  
مردها در حضور دختر همسایه تبدیل به خوش  
مشرب‌ترین موجودات روی زمین می‌شوند!





از گرفتاری‌های چشم چرانی !!

### مرغ همسایه!

■ اگر مردی زیباترین زن‌ها را هم داشته باشد به محض دیدن زن زشت‌روی همسایه، بطور انوماتیک دلش قیلی‌ویلی می‌رود چون در نظر کیمیا اثر آنایان :  
«مرغ همسایه گاز است»

## شریک !

پسران آدم زن را تا وقتی «شریک زندگی»  
می‌دانند که قرض تا آخر خره‌شان رسیده باشد...  
همینکه به پول و پله رسیدند، فیل‌شان یادهندوستان  
می‌کند!

## چشم !

آقایان برای برانداز کردن یک خانم ،  
سرپا چشم می‌شوند ... ولی برای نگاه کردن به  
هیکل خود ، از همان دو چشم معمولی هم استفاده  
نمی‌کنند تا ببینند دگمه‌باز شلوارشان در خیابان ،  
چه منظرهٔ مضحکی دارد !

## مردان محتاج

مردها همیشه محتاج عطف و مهر بانوی  
زنها هستند... دلیلش اینکه حتی یک پیرمرد هشتاد  
ساله هم در موقع ناراحتی و بیماری می‌گوید: آخ‌ننه! ..

## چاه !

مردان بینا، بیشتر از مردان نابینا قوی چاه  
و چاه می‌افتند... چون آنقدر حواس‌شان پیش‌بینی‌ژوب  
خانم‌هاست که هیچ‌جای دیگر را نمی‌بینند!

## هدیه !

چه بسیارند مردانی که به بهانهٔ بی‌پولی، از  
خریدن یک مدد «مداد سوسمار» برای زن‌شان شانه  
خالی می‌کنند ، ولی به‌ممشوۃٔ خود «کیف و کفش  
و پوست سوسمار» هدیه می‌دهند !

## سبیل !

زنها : لباس مردانه  
می پوشند ، کلاه مردانه  
به سرمی گذارند، در کار-  
های اجتماعی با مردان  
شریکند ... و خلاصه  
کاملاً پاپیای مردان پیتش  
می روند و فقط «سبیل»  
مردهارا ندارند...

در این صورت ملاحظه  
می فرمائید که تنها يك  
مشت «پشم بی قابلیت» هنوز  
مدافع سنگر مردانگی  
است !

## شوهر حقه باز !

شوهر - عزیزم ،  
من مجبورم برای انجام  
يك مأوریت اداری به  
مسافرت برم . اگه كارم  
از به روز بیشتر طول کشید  
بوسیله نامه بهت اطلاع میدم  
زن - حتماً از به روز  
بیشتر طول می کشه .

شوهر - از کجا میگی ؟  
زن - از این که  
نامه ای رو که قراره بعداً  
از محل ما موریتت برام  
بنویسی ، همین الان روی  
میز تحریرت خوندم !

## بی وفه



شوهر - به چه علت ، خانم ها  
آنقدر هم دیگر را می بوسند ؟ در  
حالی که مردها خیای کم اتفاق  
می افتد که این کار را بکنند ؟

زن - مردها چیزی بهتر از خودشان هست  
که ببوسند ، در حالی که خانم ها آن چیز را ندارند ...  
لذا مجبورند خودشان را ببوسند !

□ وقتی شوهری برای زنش قسم میخورد که درد دنیا فقط عاشق اوست ، بطور حتم يك چشمش رامی بندد!



□ مردهای روغن نباتی خورده این دوره وزمانه آ،مقدردنا، ندارند که حتی صدای آدامس بادکنکی را در بیاورند !

### بیچاره روغن نباتی !

□ خوب شد روغن نباتی را اختراع کردند والا معلوم نبود مردها ، می بخاری ذاتی خودشان را به گردن چه می انداختند !؟



دکتر:

- خیلی استراحت کنین خانوم...  
از هوای آزاد هم استفاده کنین، و اگر

مایل به حفظ سلامتی تون هستین، امشب بیاین شام را با هم بخوریم!!

## افتخار مردها.!

مردها همیشه افتخار می‌کنند که «زور»شان از زور خانم‌ها بیشتر است .

درحالی‌که اگر زور زیاد افتخار داشته باشد ، کرگدن هم باید به‌غزال و آهو فخر بفروشد !

سودا      «زن‌بور»

مرد است که از حقه خیرها دارد  
زن را ز امور زندگی ، وادارد  
خود، پیس عیال است و دلش جای دگر  
یک کله و صد هزار سودا دارد

## مردانگی.؟

از مردانگی مردهای این دوره ، همین بس که زلفشان را جینالو لوتی درست می‌کنند ، بلوز تنگ و شلوار چسبان می‌پوشند ، زیر ابروی خود را برمی‌دارند ... و تازه با همه این محسنات (!) روغن نباتی هم می‌خورند !

## مرد و مرغ !

مردها مثل مرغ هستند. همان‌طور که اگر بهترین دانه‌ها تحت تمیزترین شرایط در دسترس مرغ باشد، باز او از جستجو در خاک و به‌ها بیشتر لذت می‌برد؛ مردها هم با داشتن زن زیبا و تمیز ، باز از لاس زدن با کلفت خانه بیشتر کیف می‌کنند !



## مردهای عاشق پیشه

از : « آرت بو کوالد »  
فکاهی نویسنده مشهور آمریکائی

... از شما چه پنهان ، مخلص تا يك هفته پیش تصور میکردم که «پاریس» پایتخت عشق است و مردان پاریس هم بهترین و عالیترین عاشقان و عشقورزان جهان هستند ، اما يك هفته قبل سه نفر دختر خانم خارجی چیزهایی درباره جوانان و مردان پاریسی و چگونگی عشق و عاشقی آنها برایم تعریف کردند که کاملاً بیسابقه بود .

یکی از آنها می گفت :

– جوانان پاریس همه شان دارای يك روش ثابت متحد –  
ال شکل هستند ! . . . مثلاً وقتی يك دختر خانم در یکی از کافه های پاریس نشسته و مشغول قرائت يك روزنامه یا يك کتاب خارجی است ،  
ورق بزنید

جوانك پاریسی از پهلوی او رد میشود و (بقول خودش : بی اختیار و بدون قصد !! ) پای او را لگد میکند و سپس بزبان فرانسوی عذرخواهی و اظهارندامت می نماید و بعد نگاهی بزیر میز و پهای دخترک می اندازد ! ( نه برای اینکه خارات وارده احتمالی را ارزیابی و جبران کند ، بلکه برای اینکه با همان « نگاه » بفهمد که یارو دختره ارزش معطل شدن و اتلاف وقت را دارد یا نه ! ).....  
اگر آن « نگاه » نتیجه مثبت و درخشان برایش داشته باشد ، دنبال حرفش را میگیرد :

- مادمازل ، می بینم سر کار خارجی هستید...  
ممکن است بفرمائید اهل کدام کشور هستید ؟  
اگر دخترک بگوید که آمریکائی است ، یارو جواب میدهد :  
- آه ، آمریکا ؟.. من از آمریکا خیلی خوشم می یاد!.. آمریکا وطن دوم منه ! .. یک پسر عمویم یک بار به « مونتره آل » رفته!

دخترک هنوز جوابی به جمله اخیر نداده که « آقا پسر » میگوید :  
- خیلی وقته شما اینجا هستید ؟

و باز هم بی اینکه منتظر جواب دختر باشد ، اضافه میکند :  
- خیلی عالی فرانسه حرف میزنین !!.

( حالا آقا پسر از کجا « فرانسه حرف زدن » دخترک را فهمیده معلوم نیست ، زیرا دخترک هنوز جز اینکه بگوید « آمریکائی » کاری نکرده !! )

اگر دخترک در پاسخ سؤال او ( که چند وقته اینجا هستید؟ )



بگویند : «شش ماه» یا «یک سال» جوانك جواب میدهد :

- خوب ، پس در اینصورت «پاریس» و

فرانسوی‌ها را کاملاً می‌شناسید ! .

( و تصور می‌کنند که با این جمله همه چیز را گفته و دختر را

در جریان همه چیز قرار داده ! . . )

بعد از دخترك می‌پرسد :

- چند وقت قصد دارید اینجا بمانید؟

. . . دقت کنید : از اینجا وضع خاصی پیش می‌آید . اگر

دختر خانم جواب بدهد «پنج سال» جوانك ، مثل اینکه آبی بر

روی آتش‌هایش ریخته باشند ، سرد و ست می‌شود و بعد از چند

دقیقه مطلب را درزمیگیرد و فلنگ را می‌بندد ... (مثل اینکه جوانان

فرانسوی از دختری که قصد اقامت طولانی دارند ، شاید بتصور

اینکه دارای آشنایان و بستگان فراوان یا پولداری هستند ، حاب

می‌برند و پرهیز میکنند ! ) . . . اما اگر دختر خانم در پاسخ پرسش

جوان بگوید ؛ «دوماه» یا «سه ماه» جوان عاشق پیشه فوراً قوت قلبی

پیدا می‌کند و با ژست و صدای عاشقانه و احساساتی جواب می‌دهد :

- دو ماه؟ چرا باین زودی؟! .. آه خدایا ، چه قدر

من؟! بدشانسم!! ..

و بعد می‌پرسد :

- سرکار اینجا چکاره‌ی کنید؟

اگر «مادمازل» بگوید دانش‌آموز هستم ، آتش عشق جوانك

ورق بزنید

تندتر و تیزتر میشود زیرا جوانان فرانسوی دختران دانش‌آموز خارجی را دختران پولدار و ثروتمندی میدانند و علاقه و عشق بچنان دختران را خیلی مفید و مغتنم می‌شمارند!.. اما اگر دختره خودش را سیاح معرفی بکند لب‌ولوچه جوانک آویزان میشود و «غزل جیم را میخواند» و غیبش میزند چون جوانان فرانسوی سیاحان و «دختران سیاح را کالای تجارته‌گران قیمتی میدانند که معقدند نباید بآنها نزدیک شد و دست بترکیبشان زد!

... يك جوان فرانسوی ، قبل از آغاز عشق‌بازی بایك

دختر خارجی اول او را بنقاط معروف و دیدنی پاریس مثل «برج ایفل»، «موزه لوور»، «کلیسای نتردام»، «ساگره کور» و «موزه گره‌ون» و غیره و غیره میبرد و بعد از آن ، هنوز بیش از چند روزی نگذشته که یکروز «راهنمای مربوطه!» بالباس رسمی ، دخترخانم را با ترن «ونیز» بمیعادگاه عشق میبرد!

... اگر دخترک بجوان بگوید دانش‌آموز هستم ، جوانک

بنای آشنائی و عشق‌ورزی را خیلی زود شروع میکند. یعنی فوراً خنده

شیرینی تحویل طرف میدهد و میگوید:

– به!.. پس «ویکتور هوگو»

رامی‌شناسید .

و بنا میکند بقول و غزل خواندن و «آه

سرد» از «دل پردرد» برآوردن و... پیش‌تر

و پیش‌تر رفتن!..

... وقتی که جوانک از «دختر دانش‌آموز»

میرسد: «کجا منزل دارید؟» اگر دخترک ↙



بگویند «درخانه یکی از بستگانم» نتیجه برای «دون ژوان، فرانسوی صفر است و از بد هم بدتر! اگر بگویند: «در یک شبانه روزی دختران» هستیم، آنهم نتیجه مایوس کننده‌ای برای «ژینگولو» دارد زیرا میداند دختری که درخانه یکی از بستگان یا در خوابگاه مدرسه بسر میبرد، چندان هلوی پوست‌کنده نیست که بشود فوری قورتش داد... اما اگر جواب بدهد: «در یک هتل کوچک زندگی میکنم» گل از گل جوانک فرانسوی می‌شکند و قند توی دلش آب میشود!..



### دختر دومی برایم تعریف میکرد:

— اینهایی که رفیقم برای شما گفته درباره دانش‌آموزان و جوانان نوسال فرانسوی صدق میکند، اما مردان سالدار و باصطلاح «عاقلمرد» های فرانسوی رسم و روشهای دیگری دارند! اول اینکه آنها هرگز دخترها را بناهار دعوت نمی‌کنند، بلکه بهش میگویند: «شام را بامن بگذرانید!» — اشتباه رایجی میان ما خارجی‌هاست که اغلب ما فرانسوی‌ها را مردمان غذاشناس و خوش‌پذیرایی و خوش‌خوراکی میدانیم، در صورتیکه اینطور نیست! فرانسوی‌ها، حتی موقعیکه شما مشغول صرف غذا هستید، در عین حال که گاه و بیگاه با مطبوعات و جراید موردعلاقه خودشان ور می‌روند، از موفقیت‌ها و پیروزی‌هایشان در دنیای عشق و عاشقی صحبت می‌کنند و لاف می‌زنند... اما تماشایی‌وشنیدنی است قیافه‌ها و حرفهای یک مرد فرانسوی در صورت انکار و نفی عشق و دعوت او به شام!..

ورق بزنید

- مادمازل ، این فرمایش‌ها چیه می‌کنید ،  
دختران آمریکائی خیلی وقته که بیدار شده‌اند و به  
حقایق عشق و دلدادگی پی برده‌اند!..

اگر دختره «اسکاندیناوی» باشد، مرد فرانسوی میگوید:  
- اصلاً «اسکاندیناوی»‌ها خیلی آب زیر گاه  
هستند!...

اگر آلمانی باشد ، میگوید:

- آره ، می‌فهمم ، شما فقط خاطر خواه آلمانی  
هستید و بس!...

و اگر دختره فرانسوی باشد، «آقاهه» بافیس و افاده فراوان  
ابروها را «تابه‌تا» می‌کند و پیچی به لب‌هایش می‌دهد و با سرزنش  
اظهار میدارد:

- البته، البته ... تا آمریکائی‌های خرپول  
هستند فرانسوی‌ها سگ کی باشند!!؟..



... و دختر خانم سومی میگفت:

- معمولاً ، خیلی کم اتفاق می‌افتد که يك مرد فرانسوی بیش  
از سه بار همراه يك دختر دیده شود!.. معمولاً يك مرد فرانسوی  
اگر پس از يك بار معاشرت با دختری ، باردوم هم با او دیده شد  
یقین بدانید که پس از اولین معاشرتش با آن دختر ، یکی از دوستان  
آن مرد به وی تلفن کرده و به او گفته : «یارو، اون دختر خوشگله  
کی بود دیشب باهاش بودی؟!.. شیطون ، ممکنه مارا باون معرفی کنه

کنی؟!» در آن صورت، آن مرد فرانسوی پس از شنیدن تعریف و تمجید دوستش، بخودش میگوید:

«حالا که مردم این دختره رو پسندیده‌اند و طالب ملاقاتش هستند چرا خودم بار دوم سراغش فروم؟!...»

... اما جالب ترین رفتار يك مرد فرانسوی بايك دختر بیگانه این است که اگر در اولین ملاقاتشان حقیقاً ماجراها و عوالم خاصی را طی کرده باشند، چند روز بعد وقتی آن مرد دختر مزبور را می بیند، طوری رفتار میکند که انگار اصلاً ماجرائی و عوالمی میانشان اتفاق نیافتاده!.. اما اگر در ملاقاتشان ماجرائی و خصوصیتی پیش نیامده و با گفت و شنودهای عادی و متفاوتی گذشته باشد، چند روز بعد وقتی آن مرد دختر مزبور را می بیند طوری رفتار میکند که شخص ثالث خیال میکند «آقا، فی الواقع هفت شهر عشق را طی کرده و خیلی در عوالم خصوصیت و دلدادگی و دلبری با آن دختر پیش روی کرده است!..»



... دخترها درد دلشان تمام شد و خیلی از مسائل برای من

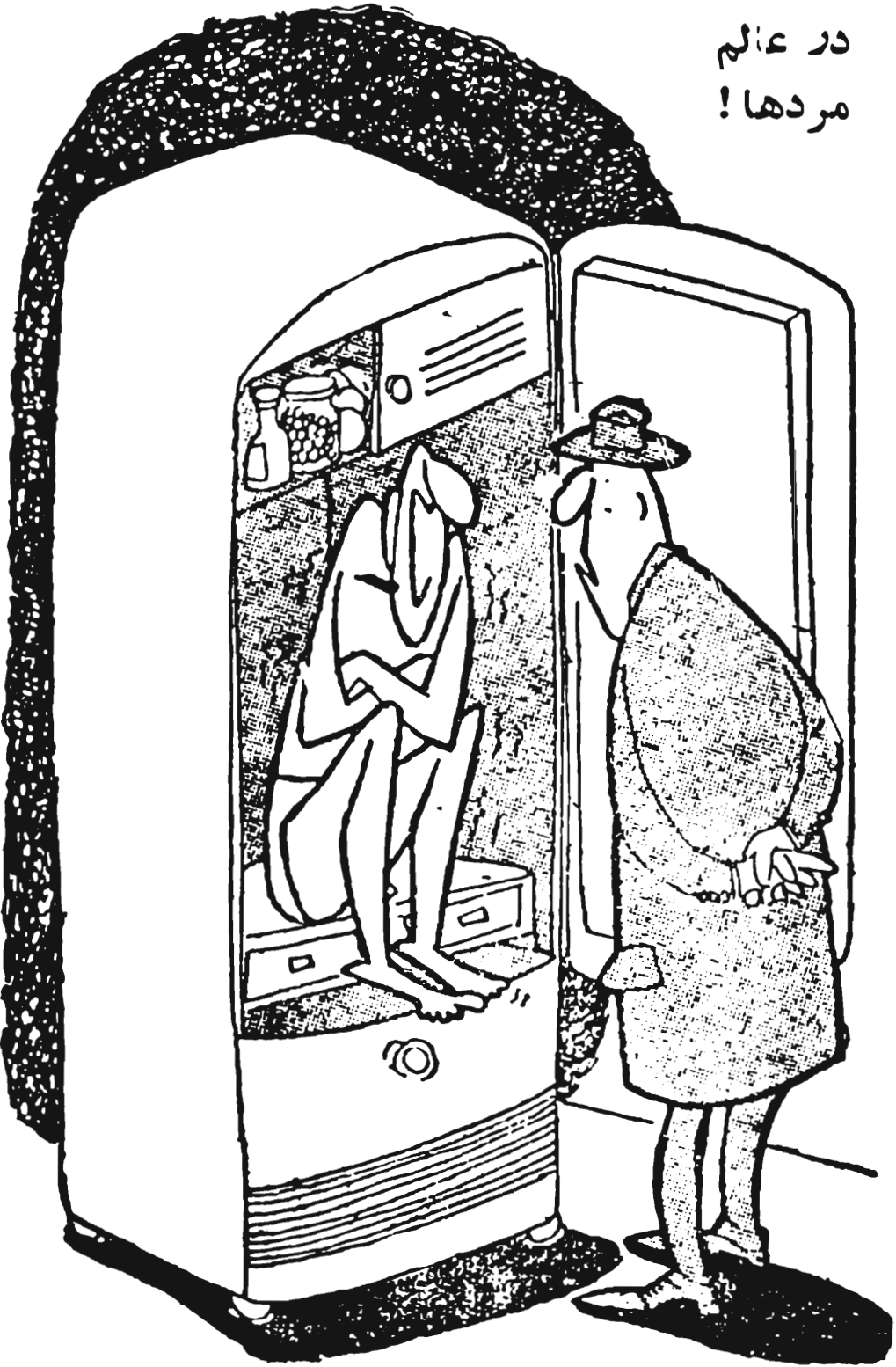
روشن شد ولی يك سؤال همچنان برای من باقی ماند:

و آن اینکه اینهمه تجربه را آنها از کجا بدست آورده‌اند؟!.

«پایان»



در عالم  
مردها!



- چرا توی یخچال نشستی؟  
- دارم تمرین میکنم که درمقابل سرما مقاومت داشته باشم!؟

## زن و مرد!

♣ يك زندانی می‌گوید: هر يك نفر مرد،  
اقتلاً به اندازه ۸ نفر زن خطرناك و شرور است. چون  
در زندان به هنگام بازجویی، يك مرد را به دو نفر  
پاسبان مسلح می‌سپارند ولی ۴ نفر زن را به يك پاسبان  
بی‌اسلحه!

## عقل و زن!

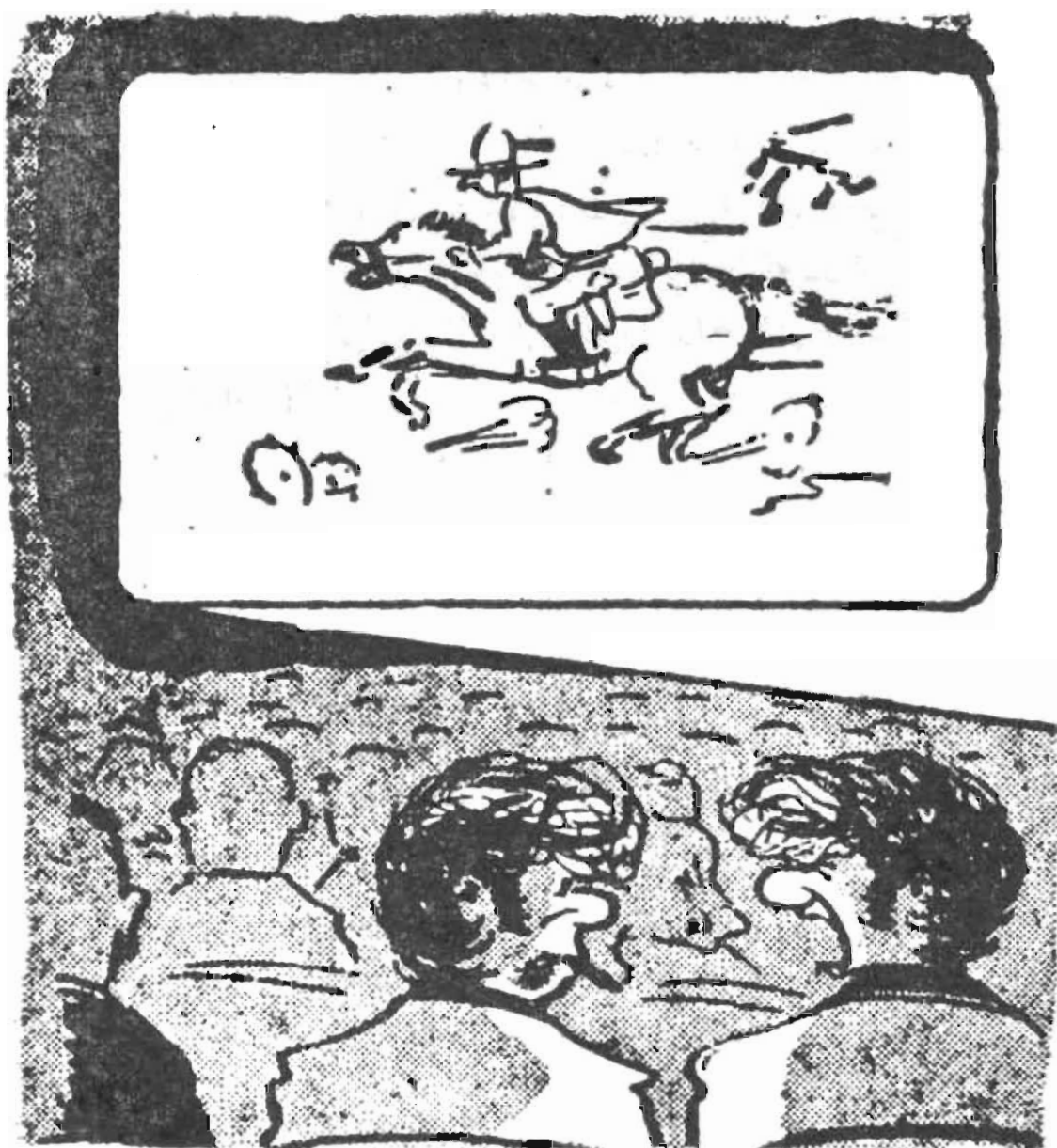
♣ مرد بدون «عقل» میتواند  
زندگی کند ولی بدون «زن» نمیتواند.

## استاد شیطان!

♣ مردها ادعا می‌کنند که زن استاد شیطان  
است. فرض می‌کنیم که این حرف درست باشد، ولی  
وقتی مردها همین «استاد شیطان؟» را گول می‌زنند و  
فریب می‌دهند، آنوقت اسم خودشان را چه باید  
گذاشت؟

## کوچك!

♣ از زنی پرسیدند: این چه شوهری است  
که داری، بهر کسی که میرسد، میگویی: کوچكتم؟  
زن گفت: به گفتار بزرگان رفتار کرده‌ام که  
گفته‌اند: د سعی کن از بدی‌ها، کوچكترین آنها  
سهم تو باشد، !!



هیبی اولی به هیبی دومی :  
 - من مجبورم برم سلمونی چون فقط پاهای اسب را می بینم !!

### ازدواج !

- دختر جون ، من وقتی به سن تو بودم ، اینقدر  
 خنگ و احمق نبودم...  
 - ولی مامان ، شما همین چند روز پیش بود بمن  
 گفتین که وقتی به سن تو بودم، ازدواج کردم !







## عشق مردانه !

- میدونی در حریتی که پریشب  
منزل پرویز اتفاق افتاد، زنت سوخت ؟  
- بیچاره پرویز... معلوم نیست  
حالا چه حالی داره ؟  
- حالا دیگه حالش خوب شده ،  
ولی همون روز نزدیک بود از خوشحالی  
دیوونه بشه !

## نشانه زن وشوهری!

آشپز و نوکر منزل،  
در گوشه حیاط ایستاده  
بودند و با هم صحبت  
می کردند:

آشپز - رفیق، میدونی  
چیه؟ .. غلط نکنم «آقا»،  
سکینه روعقد کرده.

نوکر - از کی متوجه  
این قضیه شدی؟

- از دیشب .

- حتماً دوتا شونو

غافلگیر کردی ، هان ..؟

- نه .

- پس از کجا فهمیدی

زن وشوهر شده؟

- از اینجا که دیشب

با اینکه خانوم تو خونه نبود،

«آقا» محل سگ به «سکینه»

نذاشت !

## حشتی افلاطونی!

«آقا»، مشغول  
روزنامه خواندن بود .  
«خانم»، هم سیب زمینی  
پوست می کند.

وقتی خانم کارش را  
تمام کرد ، از جایش بلند  
شد؛ بطرف پنجره رفت ؛  
آنها باز کرد و خود را از  
طبقه هشتم به بیرون پرتاب  
کرد .

«آقا»، روزنامه اش  
را زمین گذاشت ؛ بطرف  
پنجره رفت ؛ سرش را  
بیرون برد و با عصبانیت  
گفت:

- توی این هوای

سرد، نمیتونی پنجره رو

بست سرخودت ببندی؟ ..

نه ؟ ! .....

.....

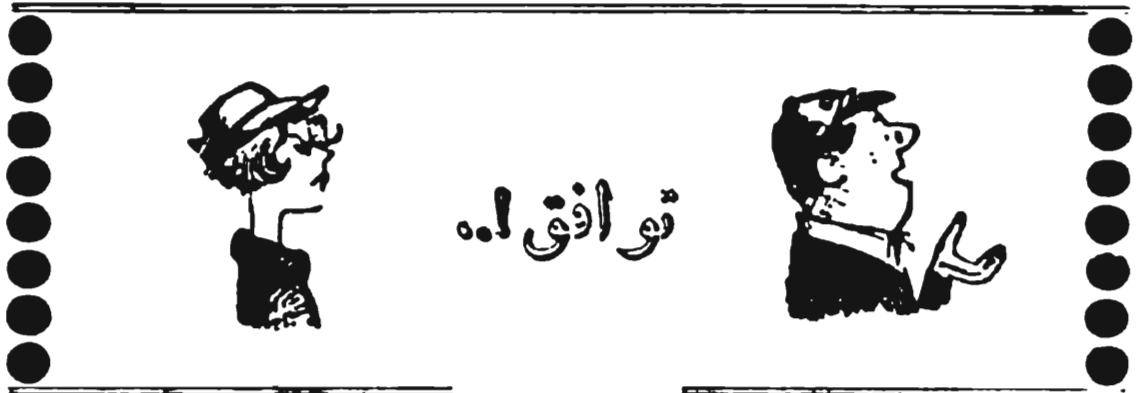
بعد شدت پنجره را بست

و بجای خود برگشت ،

روزنامه را برداشت و

مطالعه اش را ادامه داد !

«شیطان» که ملك مقرب خدا بود ، بخاطر این که يك زن (حوا) را آنهم فقط یکمرتبه گول زد ، برای همیشه مطرود واقع شد . . . . . حال دیگر شما خودتان حساب کنید مردهائی که از اول تا آخر عمر فقط و فقط کارشان گول زدن زن‌هاست ، چه شیطانهای سیاه دل ملعونی هستند !؟



خانم . . . فرض کنید شما وارد  
اطاقی بشوید که دو تختخواب  
بزرگ در آن قرار داشته باشد و  
روی یکی، يك زن و روی دیگری،  
يك مرد خوابیده باشد؛ حالا شما  
کداميك از این دو تختخواب را  
برای استراحت انتخاب می کنید؟  
- اینکه پرسیدن ندارد ،  
محققاً همان تختخوابی که زن  
رویش خوابیده...  
- خوب ، پس معلوم شد که  
در این مورد با هم توافق داریم،  
چون من هم همان تختخواب را  
انتخاب می کنم!

در يك مجلس مهمانی، خانم  
و آقای با هم صحبت می کردند.  
هر چه خانم می گفت ، آقا  
مخالفت می کرد و هر چه آقا  
اظهار می داشت ، خانم دلیل ضد  
آن را می آورد تا آنجا که خانم  
عصبانی شد و گفت:  
- آقای محترم ، صحبت و  
بحث من و شما بی فایده است... ما  
دو نفری در هیچ موردی نمی توانیم  
با هم توافق کنیم .  
و آقا خیلی خونسرد جواب  
داد:  
- اتفاقاً اشتباه می کنید

[مداد]

## کشاد

ایکاش دمی بزیر این چرخ کبود  
دست پسران ز انگولک می آسود  
گشتیم ، ولی کشادتر از هر چیز  
چشمان حریص پسر آدم بود !

### مرد چشم و دل پاک !

مرد منی در خیابان جلوی  
زن زیبایی را گرفت و گفت :  
- ادعای صد تومن خسارت از  
شما دارم !

خانم متعجب شد و گفت :  
- ولی من اصلا شما را  
نمی شناسم . . .

- درسته ، ولی من خوب  
شما را می شناسم ، شما همان  
خانمی هستید که نیم ساعت قبل از  
اینجا رد شدید و من چنان محو  
تماشای شما شدم که کیفم را با  
صد تومن پول از جیبم زدند و  
خبردار نشدم !

★ مردها فقط يك چیز از  
زنها بیشتر دارند . . . و آنهم غرور  
بیجای آنهاست !

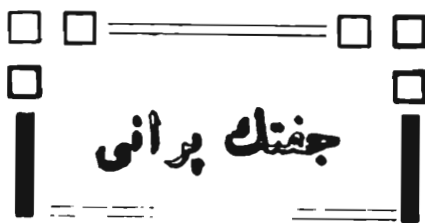
★ در يك مجلس مهمانی ،  
یکی از آقایان ، نیم ساعت تمام  
از غرور و شخصیت مردها حرف  
زد . . . . . در ساعت آخر مهمانی ،  
همین آقا را دیدند که با آستین  
کتش دارد گرد و خاک کفش يك  
خانم خوشگل را پاک می کند !

★ مرد تنها موجودی  
است که نمک می خورد و پدر  
صاحب نمکدان راهم درمی آورد !  
★ اگر خانم ها هنگام  
خروج از منزل ، در آشپزخانه را  
قفل و دست و پای آقا را زنجیر  
کنند ، باز در موقع مراجعت مشاهده  
خواهند کرد که شوهرشان قفل را با  
دندان شکسته و سلطان آشپزخانه ،  
را در آغوش کشیده است !



خانم کتابدار- چه نوع کتابی میخواهید؟  
مرد- شعر... شعر... تمام دیوانهای شعر را نشان بدهید!؟

« الیزابت بیگم »



شوهری دارم که با من سرگرانی میکند  
بی جهت لج میکند ، نا مهربانی میکند  
بسکه در صورت تراشی هست تنبل ، چهره را  
المثنای پتوی اصفهانی میکند ا  
وقت دعوا میخروشد مثل سیل بی امان  
چون تنور سنگی آتش فشانی میکند  
اغلب شبها شود تا بوق سگ هر سو ولو  
بارها و کافهها را پاسبانی میکند !  
میخورد آنقدر می کز فرط مستی ، بی خیال  
دور از جان شما ، جفتك پرانی میکند  
پولها را میدهد بر باد در راه قمار  
بمد صدها شکوه از دست گرانی میکند  
باهمه و لخرچی خود ، بهر پول نان و گوشت  
چون گدا ، اظهار عجز و ناتوانی میکند  
تا کند بیعاری خود را موجه وانمود  
با رفیقان لشوش خود تبانی میکند  
که بفکر شاهی بالا بلند و سکی است  
که هوای دلبری ابرو کمانی میکند  
این چنین شوهر نصیب گرگ وحشی هم مباد  
عاقل از این نکته ، درك صد معانی میکند ا

□ علاقه مفراط پسران آدم به «آب هویج» فقط يك علت دارد و آنها اینست که هویج؛ ویتامین «A» دارد و این ویتامین دید چشم را زیاد و چشم چرانی را آسان می کند!

□ مردان مسن، بعد از ناتوانی، نمازشان را نشسته می خوانند.

ولی همین مردها اگر با زنی قرار ملاقات داشته باشند، ساعتها بدون احساس خستگی سرپامی ایستند و خم به ابرو نمی آورند!

□ ۹۹ درصد مردها، وقتی به پای پله های فروشگاه ها میترسند، به هوا نگاه می کنند . . . ؟  
و يك درصد باقیمانده بعلت داشتن بازوبند نابینایان، از چشم چرانی محرومند!

- خانم چرا هر چند دقیقه با وحشت، از جاتون می پرین؟

- راستش برای اینکه به نفر شوهرم رو با اتومبیل دزدیده . . . حالا هر وقت صدای اتومبیل به گوشم می خوره، میگویم نکنه که دزده اونو پس آورده باشه!



مراسم خداحافظی شوهر مهربان ! با زش:



- خدا حافظ عزیزم !!

♥ درخت

چیزی که مردها حاضرند از آن بالا  
بروند و دختر همسایه را دید بزند... حتی اگر  
ساقه آن درهر سانتیمترش دوپست تاخارداشته باشد!



د... من بهتر از هر زن دیگری میدانم که جنس  
مرد چه جنس خورده شیشه داریست و لذا هرگز  
ازدواج نخواهم کرد...،  
از دفتر خاطرات مردی که تغییر جنسیت داده!



هیچوقت دنبال مرد و تا کسی نروید...  
کمی صبر کنید، یکی دیگر در مقابلتان ظاهر  
می شود.



مرد واسب هر دو خصوصیت واحدی دارند:  
بآنها غذا بدهید... و بعد رویشان سوار شوید و  
چهارنعل بتازید!



مرد، بنجل ترین کالائی است که دستگاه  
آفرینش به دنیای فانی صادر کرده است!



مردهای مجرد، مثل کتابهای پاره ای هستند  
که بعد از ازدواج، بدست عروس خانم صحافی ونو  
می شوند!



## توهین؟ ۱ .

يك زن غریبه، وقتی بدترین  
فحش‌ها را به مردی می‌دهد، آن مرد  
نیشش از خوشحالی تا بناگوش باز  
می‌شود!..! اما اگر زن خودش از او بپرسد:  
«مرد حسابی، تا این وقت شب کجا  
بودی؟..» این جمله را بزرگترین  
توهین تلقی می‌کند و به رنگ غیرتش  
برمی‌خورد!

## اولین قاتل روی زمین!



نمیدانم مردها  
به چه دلیل زنها را به  
قساوت قلب متهم  
می‌کنند؟.. در صورتی  
که طبق روایات موجود،

اولین قاتل روی زمین «هابیل» بود که با «ایل»، برادر  
خود «قایل»، را کشت!

اگر درد دل‌های يك زن را از دست شوهرش  
جمع‌آوری کنند ، يك كتاب « شوهر نامه »  
بوجود می‌آید ! به قطع « رستم نامه »

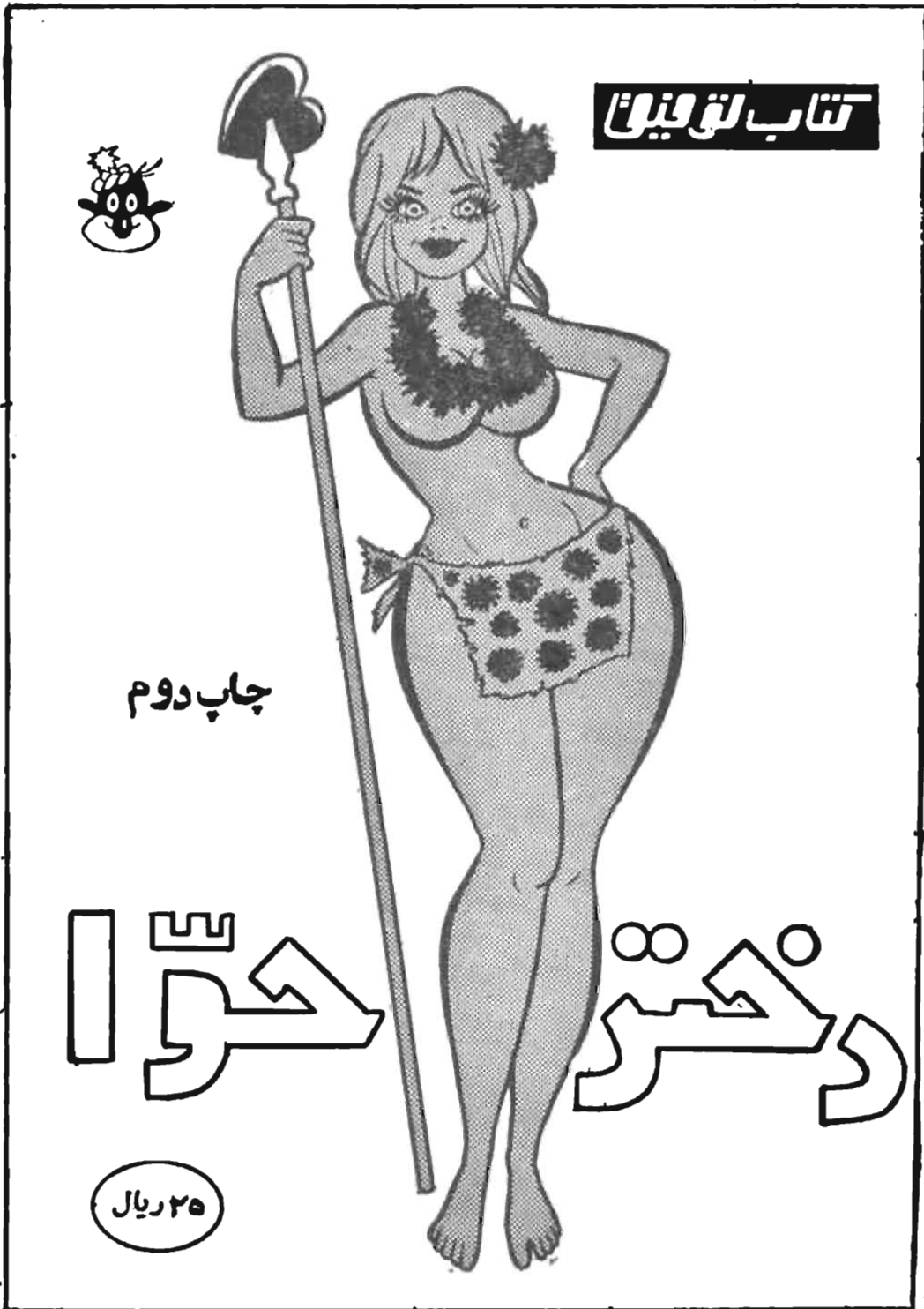
صفحه تمام گشت و باآخر رسید جلد  
« ما همچنان در اول وصف (!) تو مانده‌ایم »

## پایان جلد اول

منتظر کتابهای بعدی توفیق باشید

طابع و مؤلف : شصض

پرفروشترین کتاب فکاهی ایران :



شامل صدها: نکته - لطیفه - شعر - داستان - کارتون  
بحر طویل - و شوخی دوباره «جنس لطیف»: منتشر شد

## اسامی خانم‌ها و آقایانی (۱) که با

«پسر آدم» همگاری داشته‌اند :

«عطیه آرزو» - «آزی خانوم» - «دوشیزه آفت» -  
«آنافیل» - «ص . ن : آهنربا» :

آ

«احترام خانوم» - «طاهره اسماعیلیان» -  
«اعظم» - «ر - اعظمی» - «حمیده - الف» -

ا

«دوشیزه الیزابت» - «انیس آغا» - «دوشیزه اوژیک» - «عذرا - ا»

«دوشیزه باقری» - «بدری» - «خانم بو حجمی» -  
«دوشیزه بوسه» - «بی بی سه شنبه» - «دوشیزه ن

ب

بیداریان» - «دوشیزه بی سر» - «بیکاراصفهانی»

«م.م: پاشنه سناری» - «دوشیزه ح - پایدار» -  
«پروین» - «خانم پریراد» - «پریسا» - «پستونک»

پ

«تازه عروس» - «مهین ترابی» - «ع - تراب نیا» -  
«الف - تربتی» - «تهمینه تهرانی» -

ت

«شمس الملوك تهر آور» - «دکتر فریده توفیق»

«بانوپوران - ج» - «دوشیزه ص - ج» - «مادام  
جانبازیان» - «جانی» - «بانو جاوید» -

ج

«کیوان جنگل دوست»

«عهديه - ح» - «دوشیزه ن - حامدی» - «ناهد  
حسینی» - «دیرستان نوربخش» «دوشیزه حکیمی»

ح

– «بانو حکیمیان» – «دوشیزه حمیدی»

خ : «آمنه خالقی» – «خاله موسکه» – «خانم بزرگ» – «دکترس : خانوم آغا» – «خانوم خونه» – «شمسی خانه دار» – «دوشیزه خجسته» – «پروین خرسند» – «خنده رو»

د : «کرمانشاه «ملیحه» – «د» – «نازنین» – «د» – «حسینیه داورپناه» – «ش» – «داوری» – «مهناز داوودی» – «دختر خانوم!» – «دختر ارمنی»

ر : «دوشیزه رئوفی» – «بانوت – رجبی» – «صدیقه رحیم زاده» – «شمسی رحیمی» – «دوشیزه رضوان» – «بانورنجبر» – «الیزابت رحیمی»

ز : «دوشیزه زابلی» – «ع» – «زاهدانی» – «زبان دراز» – «زرشک» – «الف» – «زرین مهر» – «الف» – «زمره»

س : «پری – س» – «فریده – س» – «بانوسارا» – «ف» – «سایبان» – «دوشیزه سپاسی» – «متاره خانوم» – «دوشیزه سوارکار» – «سوسن» – «دوشیزه سبل سپور»

ش : «پوران شامل» – «م» – «شاهین» – «شرطه» – «شکوه» – «شهره» – «شیطون»

ص : «پوران دخت – ص» – «دوشیزه صاد» – «بانو ص» – «صادقی» – «صبیه دکتر شاخت» – «صدیقه تخم کدو»

ط : «شہین طالقانی» - «م - ع : طاوس» - «طاهر  
خان» - «الہة طاہری» - «ہایدہ طاہری» -  
«دوشیزہ طباطبائر»

ع : «ح - عباسی» - «سوسن عبداللہی مقدم» -  
«دوشیزہ عزمی» - «دوشیزہ عذرا» - «دوشیزہ  
ف - عسگری» - «مہین عضدی» - «دوشیزہ علمدار» -  
«م - علی نژاد»

ف : «دوشیزہ ترزا-ف» - «بانوفاتحی» - «فاطمہ» -  
«بانو فورد» - «خانم فرهنگ» - «فی فی  
دامن کوتاہ»

ک : «منیژہ کاشیکار» - «کاف» - «کامیار» -  
«دوشیزہ کبیری» - «کدبانو» - «بانو کردونی» -  
«دوشیزہ ح - کرمانی» - «دوشیزہ م - کنایہ زن» - «گیشنیز خانوم»

م : «ماہرخ - م» - «بانو ملوک - م» - «مہین - م» -  
«منیرہ محبوبی» - «مداد» - «عذرا معرفت» -  
«مہدخت» - «مہشید»

ن : «بانو: ر - ن» - «نازنین» - «دوشیزہ الف - ناصحی» -  
«بانو نامدار» - «دوشیزہ نامی» - «ناہید» -  
«نرس بیمارستان» - «ننہ اطہر» - «ننہ رقیہ» - «لیلا نیرمی» -  
«مہین نیرمی» - «ش - نی قلبون»



«دوشیزه ز- و» - «ملیحه - و» - «هما واثقی» -  
: «دوشیزه م- وثوق» - «ثمینه وزیری» - «بانوو کیلی»

«دوشیزه و - نافذ»

«دوشیزه ن - ه» - «دوشیزه ال - هاش» -  
: «زیبا هاشمی» - «هدی کوچولو» - «کبری

همایون» - «همشیره فلور»

«هما - ی» - «م- یارا احمدی» - «ماهرخیاوری»  
: «فاطمه یزدانی» - «دوشیزه یکتا» .



نخستین مجموعه مصور، از معروف ترین و شیرین ترین لطیفه های  
ملانصرالدین بطریقه کارتون  
با ضافه : لطیفه های منتشر نشده ملا



این کتاب مجموعه ای کاملاً ابتکاری است که برای اولین بار در ایران  
منتشر شده است.

## نشریات منتشر شده توفیق

- کتاب فرهنگ توفیق: (در ۲ جلد) هر جلد «بها: ۲۵ ریال»  
نخستین دیکسیونر فکاهی دنیا به قطع «بغلی!» دارای ۴۳۱۵ واژه فکاهی انتقادی
- کتاب دمب گربه: (چاپ سوم) «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه ۲۰ داستان فکاهی انتقادی از شیرین ترین داستانهای توفیق
- کتاب جدول و سرگرمی توفیق: «بها: ۲۵ ریال»
- کتاب تخم جن: (چاپ دوم) «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه صدها: لطیفه - شعر - بحر طویل و کارتون درباره بچهها
- کتاب «دختر حوا»: (چاپ دوم) «بها: ۲۵ ریال»  
بر فروش ترین کتاب ایران - حاوی خوشمزه ترین شوخیها با جنس لطیف
- کتاب شوخیهای سینمایی: «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه ۷۸ کارتون از مشهورترین هنرپیشگان جهان و صدها شوخی راجع به آنها
- کتاب حضرت فیل: (چاپ دوم) «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه ۱۲ داستان جذاب فکاهی - انتقادی از بزرگترین طنزنویسان دنیا
- کتاب فسنجون نامه: «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه شیرین ترین شوخیها، درباره «فسنجون» مشهورترین وکیل دوره ۴۱
- کتاب عصا نامه: «بها: ۲۵ ریال»  
برگزیده خوشمزه ترین مندرجات توفیق درباره «صدراعظم عسائی»
- کتاب ملانصرالدین توفیق: «بها: ۵۰ ریال»  
نقیس ترین کتاب ملاکه تاکنون منتشر شده - سراسر کارتون - با قطع بزرگ
- کتاب «بدون شرح!»: (در دو جلد) هر جلد «بها: ۲۵ ریال»  
مجموعه خوشمزه ترین کارتونهاى بدون شرح! - اولین کتاب مخصوص بیسوادها!
- کتاب «پسر آدم»: «بها: ۲۵ ریال»  
در این کتاب وسیله خانمها بهترین متلکها به ناف «آقایون» بعه شده!
- سالنامه توفیق (شماره های مختلف): «هر جلد: ۴۰ ریال»
- کارت تبریک توفیق (۲۸ نوع مختلف با پاکت)
- «بهای هر یک کارت با پاکت: ۱۰ ریال»

برای تنویر فکر و پرورش ذوق شما، برای تفریح و سرگرمی شما  
برای انبساط خاطر شما، و برای رفع خستگی  
و تجدید قوای روحی شما

مؤسسه



■ هر هفته :

« رولنامه توفیق »

■ هر ماه :

« ماهنامه توفیق »

■ هر سال :

« سالنامه توفیق »

■ شب عید :

« کارت تبریک توفیق »

■ و هر چند وقت یکبار

« کتاب توفیق »

را منتشر میکند .

هیچوقت نشریات توفیق را فراموش نفرمائید !

## برگ درخواست «نشریات توفیق»

لطفاً نشریاتی را که در زیر، ضربدر (X) زده‌ام باین آدرس:

ریال اسکناس در داخل همین

بفرستید. بابت بهای آن مبلغ  
پاکت در بسته ارسال شد.

چون مایلم کتابهای زیر با هست سفارشی ارسال شود ۵ ریال

نیز بابت هزینه آن اضافه فرستادم.

چون کتابهای زیر به عنوان هدیه از طرف اینجانب فرستاده میشود

لطفاً نام اینجانب به عنوان فرستنده ذکر شود و بصورت «کادو» بسته بندی گردد

بهای هر نسخه	تعداد مورد درخواست	اسم نشریه مورد درخواست
ریال ۵۰۰		<input type="checkbox"/> دوره یکساله «روزنامه توفیق» سال
ریال ۱۵۰		<input type="checkbox"/> دوره یکساله توفیق ماهانه سال
ریال ۴۰		<input type="checkbox"/> سالنامه توفیق (شماره‌های مختلف) هر جلد
ریال ۱۰		<input type="checkbox"/> کارت تبریک (۲۸ نوع با پاکت) هر نسخه
ریال ۵		<input type="checkbox"/> آلبوم توفیق (شماره‌های مختلف)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب فرهنگ توفیق (جلد اول - چاپ دوم)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب فرهنگ توفیق (جلد دوم - چاپ دوم)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب دمم گربه (چاپ سوم)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب جدول و سرگرمی توفیق
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب تخم جن (چاپ دوم)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب دختر حوا (چاپ دوم)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب شوخیهای سینمایی
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب حضرت فیل
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب فسنجون نامه
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب عصا نامه
ریال ۵۰		<input type="checkbox"/> کتاب ملا نصرالدین (بقطع بزرگ)
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب کارتونهای «بدون شرح» جلد اول
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب کارتونهای «بدون شرح» جلد دوم
ریال ۲۵		<input type="checkbox"/> کتاب پسر آدم

اگر هر برگ از نشریات توفیق را میخواهید بفرستید این صفحه را با برگه همراه بیاورید. آدرس: تهران - روزنامه توفیق برای ما بفرستید.

این صفحه، جداگانه، به این کتاب اضافه شده و چنانچه بریده شود کتاب ناقص نخواهد بود.

# «برك تقاضای اشتراك نشریات توفیق»

## روزنامه توفیق - قسمت مشترکین

لطفاً نشریه زیر را بمدتی که جلوی آن در داخل مربع (□) ضربدر (X) زده‌ام باین اسم و آدرس بفرستید :

(برای اشتراك خارج از کشور نشانی مشترك را با حروف بزرگ كتابی لاتین و خوالا بنویسید)

بابت بهای اشتراك: «يك قطعه چك» به مبلغ...  
ریال در وجه روزنامه توفیق (که آورنده آنرا خط زده‌ام) در داخل همین پاکت ارسال شد .

تاریخ و امضاء درخواست کننده : ۱۳ / /

### بهای اشتراك برای داخل کشور

(لطفاً روی مربع (□) مورد نظر ضربدر (X) بزنید)

یکسال کلیه نشریات توفیق (روزنامه - ماهنامه - سالنامه) ۷۰ تومن

یکسال مجله ماهانه «توفیق فکاهی» ۱۸ تومن

### بهای اشتراك برای کلیه کشورهای خارج (با پست زمینی)

(لطفاً روی مربع □ مورد نظر ضربدر (X) بزنید)

یکسال کلیه نشریات توفیق (روزنامه - ماهنامه - سالنامه) ۹۵ تومن

یکسال مجله ماهانه «توفیق فکاهی» ۲۴ تومن

نام درخواست کننده :

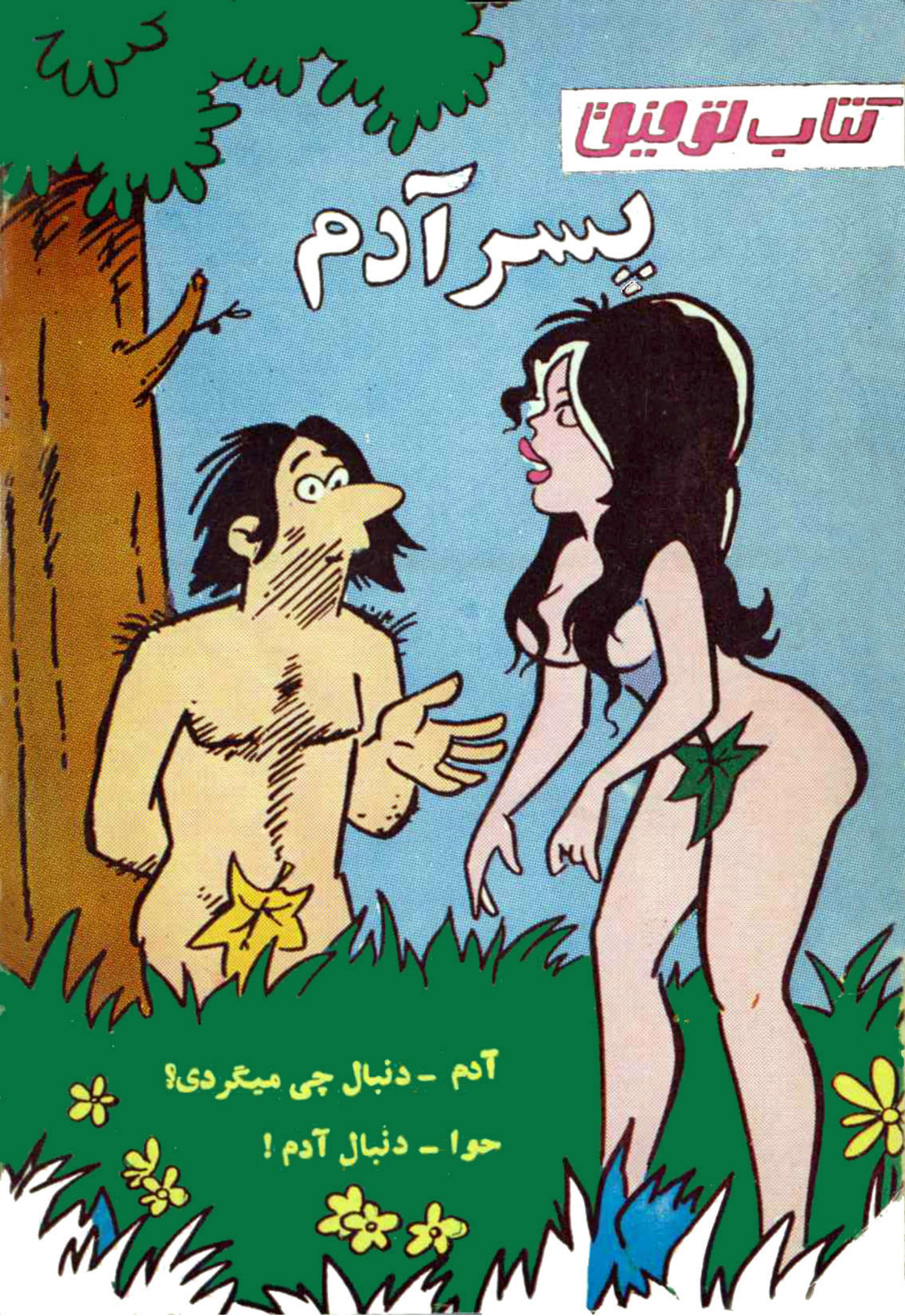
نشانی درخواست کننده :

اگر میخواهید مشترك توفیق بشوید این صفحه را پر کرده همراه با چك بآدرس «تهران - روزنامه توفیق» بفرستید

این صفحه جداگانه باین كتاب اضافه شده و چنانچه بریده شود. كتاب را ناقص نخواهد كرد

ڪتاب توڻين

# يسر آدم



آدم - دنياں جي ميگردي؟

حوا - دنياں آدم!